

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و دوم، شماره 1، پیاپی 85، بهار 1400؛ صفحات 80-43

تاریخ دریافت: 1400/03/20

تاریخ پذیرش نهایی: 1400/04/10

چکیده

گروه طالبان یکی از بازیگران موثر در تحولات کشور افغانستان بوده و در دو دهه گذشته تلاش کرده است تا به هر نحو ممکن، امارات اسلامی خود را احیا کند. طالبان که آمریکا را طرف اصلی خود تلقی می‌کرد، در پای میز مذاکره حاضر شد و اجازه نداد تا نمایندگان دولت اشرف غنی در مذاکرات حضور داشته باشد. برخلاف تحلیل‌هایی که مدعی مشارکت طالبان در آینده قدرت در افغانستان بودند، روند تحولات به خوبی نشان از جدیت رهبران طالبان برای تشکیل نظام اسلامی مدنظر دارد؛ چرا که طالبان تاکنون از هیچ یک از خواسته‌های خود عدول نکرده و هم‌چنان بر خطوط قرمز و پیش‌شرط‌هایش تاکید کرده است. امضای توافق صلح بین آمریکا و طالبان در ۱۰ اسفند ۱۳۹۸، روند تحولات افغانستان را وارد فاز جدیدی ساخت و عملاً هر یک از بازیگران، رویکردها و مواضع خود را نسبت به این روند اعلام کردند که در این پژوهش بدان پرداخته شده است. البته امضای توافق‌نامه صلح میان آمریکا و طالبان، ملاحظات جمهوری اسلامی ایران را در پی داشت و اعلام کرد که توافق صلح پایدار در افغانستان تنها با گفت‌وگوی بین‌الافغانی واقعی و با مشارکت گروه‌های سیاسی آن کشور، از جمله طالبان و با در نظر گرفتن ملاحظات کشورهای همسایه افغانستان به دست خواهد آمد؛ نه در توافق دوحه که تنها منافع طالبان و آمریکا مدنظر قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

افغانستان، طالبان، مذاکرات صلح، آمریکا، توافق‌نامه دوحه

مرور مذاکرات صلح افغانستان و نتایج آن

مذاکرات صلح افغانستان در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در تابستان ۱۳۹۷ (سپتامبر ۲۰۱۸) با حضور زلمی خلیل‌زاد به عنوان نماینده ارشد آمریکایی و نمایندگان طالبان به صورت رسمی آغاز شد و در فوریه ۲۰۲۰ توافق‌نامه صلح میان طرفین به امضا رسید. آمریکا از دور اول مذاکرات در اکتبر ۲۰۱۸ تا آخرین دور مذاکرات در فوریه ۲۰۲۰ بر ضرورت تأمین اهداف زیر تأکید داشت: برقراری آتش‌بس میان دولت افغانستان و طالبان، پایان جنگ در افغانستان (البته صرفاً در چارچوب سیاست اعلامی، مسئله پایان جنگ را مطرح می‌کند)، آغاز مذاکرات طالبان با دولت افغانستان، تضمین طالبان برای قطع رابطه با القاعده و مبارزه با داعش، تضمین طالبان به اینکه از خاک افغانستان حمله یا تهدیدی علیه منافع آمریکا و متحدانش صورت نمی‌گیرد. (Kathy Gilsinan, 2020) طالبان نیز طی برگزاری گفت‌وگوهای صلح همواره بر تأمین اهدافی مانند مذاکره مستقیم با آمریکا، ارائه جدول زمانی برای خروج نیروهای خارجی از افغانستان، حذف نام گروه طالبان و رهبران آن از لیست سیاه گروه‌های تروریستی سازمان ملل و آمریکا، تغییر قانون اساسی افغانستان و تشکیل حکومت اسلامی، ارائه تضمین برای عملی شدن توافقات صلح، آزادی همه زندانیان طالبان از زندان و به رسمیت شناختن دفتر طالبان در قطر تأکید داشتند. (Doyle McManus, 2020)

در مراحل آغازین مذاکرات آمریکا و طالبان گفته می‌شد که طالبان به لزوم تعیین جدول زمانی خروج نیروهای خارجی از افغانستان اصرار داشت، اما آمریکا نخست خواستار آغاز مذاکرات بین‌الافغانی و برقراری آتش‌بس در افغانستان بود. هم‌زمان با برگزاری دور نهم گفت‌وگوهای آمریکا و طالبان در دوحه در اواخر مرداد و اوایل شهریور ۱۳۹۸، خبر توافق نمایندگان مذکور در خصوص ایجاد حکومت موقت برای یک دوره ۱۴ ماهه در افغانستان و تعویق برگزاری انتخابات ریاست جمهوری این کشور منتشر شد. اما با وقوع انفجار در نزدیکی سفارت آمریکا در کابل که تعدادی از شهروندان افغان و یک سرباز آمریکایی کشته شدند و پس از آنکه طالبان مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفت، ترامپ ضمن اشاره به نشست محرمانه‌ای که قرار بود با فرستادگان طالبان در خاک کشورش داشته باشد، خاتمه مذاکرات صلح بین نمایندگان دو طرف را اعلام کرد. البته تا آن زمان خبری از امضای توافق‌نامه صلح میان طرفین در قالب سند رسمی نبود. بعد از سفر غیرمنتظره ترامپ به افغانستان در آذر ۱۳۹۸، مذاکرات پس از سه ماه وقفه، از ۱۶ آذر در دوحه از سر گرفته شد؛ اما با حمله طالبان به یک مرکز بهداشت نزدیک پایگاه هوایی آمریکا در بگرام در ۲۰ آذر، خبر توقف کوتاه‌مدت مذاکرات از جانب کاخ سفید منتشر شد. با اعلام نظر مساعد طالبان برای کاهش خشونت‌ها (به جای آتش‌بس) در افغانستان، مذاکرات صلح در دوحه در اواخر دی

۱۳۹۸ از سر گرفته شد تا اینکه در ماه اسفند اعلام شد آمریکا و طالبان توافق کردند به مدت یک هفته خشونت‌ها را در افغانستان کاهش دهند. بر اساس توافقات صورت گرفته و با توجه به اینکه شرط کاهش خشونت‌ها عملیاتی شد، سندی با عنوان «موافقت‌نامه رسیدن به صلح در افغانستان» میان آمریکا و امارت اسلامی در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ امضا شد که البته بلافاصله پس از طرح عنوان امارت اسلامی، آمریکا گفت که «امارت اسلامی» را به عنوان دولت به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه «گروه طالبان» را به رسمیت می‌شناسد.

قرار شد مذاکرات بین افغان‌ها نیز در ۱۰ مارس آغاز شود. بر اساس سند امضا شده، آمریکا متعهد می‌شود: ^۱. (www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02)

۱. همه عملیات‌های نظامی علیه طالبان را متوقف کند.
۲. همه نیروهای آمریکایی و بین‌المللی حاضر در خاک افغانستان از این کشور خارج شوند و پایگاه‌های آنها ظرف ۱۴ ماه تخلیه شود.
۳. همه تحریم‌ها علیه طالبان ظرف ۶ ماه آینده برداشته شود.
۴. آمریکا تلاش می‌کند دولت کابل حدود ۵ هزار اسیر طالب را از زندان آزاد کند.

البته این تعهدات مشروط به این است که طالبان نیز به تعهدات خود شامل ۱. کاهش سطح خشونت در افغانستان به مدت یک هفته؛ ۲. توقف عملیات نظامی علیه نیروهای آمریکایی و خارجی؛ ۳. شروع مذاکرات با سایر افغان‌ها ظرف ۱۰ روز برای آتش‌بس و صلح؛ ۴. جلوگیری از استفاده گروه‌های مسلح تروریستی از خاک افغانستان برای تهدید منافع آمریکا و متحدانش عمل کند. (Josh Meyer, 2018)

راهبرد آمریکا در مذاکرات صلح

دولت آمریکا در ۲۰ سال گذشته مکرر به شهروندان خود به دورغ گفته است همه چیز در افغانستان به خوبی پیش می‌رود؛ در حالی که مدت‌هاست سیاستمداران و تحلیلگران آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که بحران افغانستان راه‌حل نظامی ندارد. حتی فراتر از آن به این باور رسیده‌اند که ادامه جنگ نظامی در افغانستان به ضرر آمریکاست.^۲ البته این سخن به این معنا نیست که آمریکا پس از این اهداف استراتژیک در افغانستان ندارد، بلکه منظور این است که آمریکا با

1. "Agreement for Bringing Peace to Afghanistan", February 29, 2020, available: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>

2. Josh Meyer, "The Secret Story of How America Lost the Drug War with the Taliban", 07/08/2018, available: <https://www.politico.com/story/2018/07/08/obama-afghanistan-drug-war-taliban-616316>

مشکلات دیگری مانند توسعه چین روبه‌روست که برای این کشور، مهم‌تر از مسائل افغانستان یا سوریه است. بنابراین مقامات آمریکا تصمیم گرفتند هر چه زودتر مسئله افغانستان را از راه سیاسی حل کنند. افزون بر این، دولت ترامپ بیشتر روی مسائل اقتصادی متمرکز است و توجه کمتری به جنگ‌های برون‌مرزی دارد. همه این مسائل دست به دست هم داد تا آمریکا از مذاکرات صلح افغانستان استقبال کند. در همین چارچوب در آگوست ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور ترامپ استراتژی جدید خود در آسیای جنوبی را اعلام کرد.

بسیاری از ناظران افغان و آمریکایی این سخنان و سیاست‌های وعده داده‌شده در آن از جمله افزایش اختیارات نیروهای آمریکایی در عملیات‌های رزمی، افزایش فشار به پاکستان و افزایش نسبی تعداد سربازان آمریکایی و بین‌المللی را نشانه‌ای از تجدید تعهدات آمریکا دانستند. اما با گذشت کمتر از یک سال از بن‌ست نظامی به وجود آمده در افغانستان، دولت ترامپ در ژوئیه ۲۰۱۸ دستور آغاز مذاکرات مستقیم با طالبان، بدون حضور دولت افغانستان را داد. این اقدام چرخشی درخور توجه در سیاست آمریکا بود که پیش از این بر حمایت از یک روند صلح به رهبری و با مالکیت افغان‌ها تأکید داشت.

سپتامبر ۲۰۱۸، مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، زلمی خلیل‌زاد، سفیر سابق این کشور در افغانستان را به عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور صلح افغانستان منصوب کرد. از آن پس خلیل‌زاد ملاقات‌های متعددی با نمایندگان طالبان داشت. او در سپتامبر ۲۰۱۹ تأیید کرد که دو طرف درباره اصول به توافق رسیده‌اند.

مشخص است اقداماتی که آمریکایی‌ها در مورد مذاکرات صلح انجام دادند یک بازی اطلاعاتی-انتخاباتی است. در واقع، دولت ترامپ در پی بازی‌های انتخاباتی و فرصت‌سازی‌های انتخاباتی برای مجاب کردن افکار عمومی مردم آمریکا در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری آن کشور بوده است.

با توجه به اینکه مقامات واشنگتن می‌دانند طالبان بار دیگر در بهار سال آینده (۱۳۹۹) به فعالیت‌های نظامی خود شدت خواهند بخشید و بعید نیست این گروه، فعالیت‌های اندک زمستانی خود را در بهار جبران کند، اگر آمریکا در روند مذاکرات تعلل کند، بعید نیست معادله جنگ تغییر کند و رابطه طالبان با کشورهای منطقه نیز بیش از پیش گسترش یابد.

به دلایلی که اشاره شد، در نهایت موافقت‌نامه صلح در افغانستان میان آمریکا و طالبان در فوریه ۲۰۲۰ امضا شد.

در تبیین و تحلیل راهبرد آمریکا طی مذاکرات صلح با طالبان می‌توان موارد زیر را مطرح کرد:
الف) از آنجا که آمریکایی‌ها در موضوع دولت‌سازی در افغانستان ناکام مانده‌اند، در تلاش بودند



طالبان را وارد فرآیند سیاسی کنند و از آن به عنوان دستاورد سیاسی و امنیتی در افغانستان یاد کنند. در واقع، آمریکایی‌ها می‌خواهند از فاز نظامی خارج و وارد فاز سیاسی شوند. جنگ افغانستان فرسایشی شده است و آمریکا در حال پرداخت هزینه آن است. علاوه بر این، آمریکا به این نتیجه رسیده است که با جنگ نمی‌تواند طالب را از بین ببرد و به همین علت حاضر به مذاکره شده است. طبق برآورد آمریکا، طالب بیشتر از این نمی‌تواند در شهرها و ولایات پیشروی کند. در واقع، طالبان این توان نظامی را ندارد که مراکز و استان‌های مهم مثل کابل، هرات یا مزار را بگیرد. شاید بتواند زابل را تصرف کند، اما ننگه داشتن این مناطق سخت است. چنانچه مجبور شود در مناطقی استقرار یابد و مراکز دولتی را در اختیار گیرد، آمریکا می‌تواند آنها را سرکوب کند. در نتیجه طالب دیگر به لحاظ نظامی نمی‌تواند حکومت را به دست گیرد و از حمایت مردمی و نیز توانایی کشورداری، مدیریت جامعه و تأمین بودجه و... نیز برخوردار نخواهد بود. البته وقتی طالب پای میز مذاکره با آمریکا نشست، ابهت و شعارش در قالب جهاد به چالش کشیده شده و کاریزمای خود را از دست داده است. همین موضوع موفقیتی برای آمریکا است که بگوید طالب را از حالت معارضة پای میز مذاکره نشانده است؛ (ناصر غزالی‌پور، بهمن ۱۳۹۸) چنان که ترامپ گفت: ما به طالب فشار وارد کردیم و آنها به این نتیجه رسیدند که با ما مذاکره کنند. ترامپ قول داده است موضوع افغانستان را حل و نیروهای خود را از افغانستان خارج کند. این یک امتیاز برای انتخابات بوده است و کاربرد شدیدی هم در عرصه داخلی آمریکا دارد. افکار عمومی هم چنین چیزی را می‌خواهد.

ب) آمریکا در زمان ریاست جمهوری اوباما و اجرای سیاست افیاک متوجه شد که خروج همه‌جانبه باعث ایجاد خلأ قدرت در افغانستان خواهد شد؛ بنابراین در اواخر دوران ریاست جمهوری اوباما، کنگره برای کاهش تلفات جانی و هزینه‌های مالی تصمیم به کاهش نیروها در افغانستان گرفت. این رویکرد در دولت ترامپ نیز پیگیری شد. از این رو کاهش نیروها جزء راهبردهای آمریکا در مذاکرات صلح محسوب می‌شود. (جعفر فتح‌آبادی، بهمن ۱۳۹۸)

ج) اظهارات علنی آمریکایی‌ها درباره جدول زمانی خروج و همچنین تصمیم‌های قبلی آمریکا برای خروج از سوریه، طالبان را به این نتیجه رساند که زمان به نفع‌شان است. این موضوع باعث شد که همچنان موضع اولیه خود را حفظ کنند، انجام مذاکرات با دولت غنی را نپذیرند و به اتحاد دیرینه خود با گروه‌های شبه‌نظامی مثل القاعده ادامه دهند. اما بی‌شک آنچه مقابله آمریکا با تهدیدهای القاعده در افغانستان خوانده می‌شود، مستلزم وجود سطحی از حضور نظامی و اطلاعاتی آمریکا در آن کشور است آن هم تا زمانی که دولت آینده افغانستان بتواند توانایی خود را در جلوگیری از بروز چنین حملاتی نشان دهد. میزان این حضور می‌تواند براساس عملکرد نیروهای امنیتی افغان و دامنه تهدیدهای تروریستی، متغیر باشد. در واقع، دسترسی دائم آمریکا

برای مبارزه با تروریسم و قابلیت اعمال قدرت سخت در افغانستان از استراتژی‌های اصلی آمریکا در مذاکرات صلح بود. برای عملیاتی کردن این موضوع، واشنگتن در گام اول، رهبری طالبان را مجاب کرد که آمریکا تا زمان رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، به عملیات نظامی ادامه خواهد داد. در گام دوم هم می‌تواند فرمول «سان ژو» را پیگیری کند که همان حمله به ائتلاف و اتحاد دشمن است. اگر طالبان حاضر به تغییر موضع خود در قبال مذاکرات صلح مد نظر آمریکا نشد، در آن صورت آمریکا به دنبال انجام صلح جداگانه با رهبران، فرماندهان و جناح‌های طالبان خواهد بود. (www.armed-services.senate.gov)¹ به این ترتیب، شماری از رهبران طالبان که بیشتر در معرض حملات نیروهای آمریکایی و افغان در داخل افغانستان قرار گرفته‌اند، ممکن است بخواهند در ازای برخورداری از مصونیت و همچنین دسترسی به پست‌ها و منابع موجود در نظام سیاسی فعلی افغانستان، بیعت خود با سران این گروه را تغییر دهند. از نظر آمریکا به وجود آمدن هر نوع شکاف درون ائتلاف طالبان، رهبران این گروه را مجبور خواهد کرد درباره قدرت بقا و به طور کلی‌تر، درباره موضع سیاسی خود در میز مذاکره تجدیدنظر کنند. همچنین مذاکره‌کنندگان کاخ سفید طی گفت‌وگوها این موضوع را پیگیری می‌کردند که برای اجرا، و نه نظارت صرف بر روند مفاد مورد توافق واشنگتن و طالبان که بر سر آن در مذاکرات به تفاهم می‌رسند، ادامه حضور نظامی آمریکا در افغانستان را به موضوعی ضروری تبدیل می‌کند.

د) یکی از بخش‌های راهبرد کلان آمریکا در مذاکرات، حفظ دسترسی در افغانستان به منابع و معادن استراتژیک افغانستان بود. برای درک این موضوع نیاز است به رفتارشناسی قدرت‌های جهانی توجه کنیم. برای مثال در سال ۱۹۴۷ که استعمار انگلیس از شبه‌قاره هند خارج شد، با تقسیم این منطقه عملاً کاری کرد که همواره زمینه بحران در این منطقه وجود داشته باشد. یا آمریکا در سال ۲۰۱۰ از تعداد نیروهای نظامی خود در عراق کاست، اما پس از مدتی که روندهای سیاسی در عراق مخالف اهداف و راهبردهای آمریکا در این کشور شد، پدیده داعش شکل گرفت و به سمت بغداد سرازیر شد. از این رو آمریکا بار دیگر تحت عناوین مختلف مانند ائتلاف ضد داعش و... نیروهای خود را در عراق افزایش داد و سطح مداخله خود را بالا برد. بنابراین ادامه حفظ دسترسی به افغانستان از راهبردهای دیگر آمریکا در مذاکرات صلح بود.

ه) در سال‌های اخیر، طالبان متحدان جدید منطقه‌ای پیدا کرده‌اند که سه کشور چین، روسیه و ایران هستند. این کشورها برای ایجاد مانع در برابر آمریکا در منطقه، به حمایت از طالبان اقدام کرده‌اند. مقامات آمریکا معتقدند که استفاده از رقبای آنها از طالبان می‌تواند منافع آمریکا را

1. Senate and House Armed Services Committees Complete Conference on FY20 NDAA, January 2020, available: www.armed-services.senate.gov

در افغانستان و منطقه با خطر روبه‌رو کند. به همین علت آمریکا پس از نشست پای میز مذاکره با طالبان، رابطه این گروه را با چین، ایران و روسیه به نوعی کنترل و عملاً از نتایج عملی آن جلوگیری کرد.

و) آمریکا در صدد کنترل جنگ افغانستان بود و نمی‌خواست ایران، چین و روسیه ابتکار جنگ را به دست گیرند. این کشور همان‌طور که در نشست بن با نادیده گرفتن برخی جریان‌ها در افغانستان، زمینه‌ای فراهم کرد تا جنگ و تنش همیشه در افغانستان وجود داشته باشد، بعد نیز با مشروعیت بخشیدن به طالبان، این گروه را در برابر دولت افغانستان قرار داد. در واقع، هدف آمریکا از بزرگ‌نمایی طالبان، به چالش کشیدن مذاکرات بین‌الافغانی بود. با توجه به این وضعیت، ادامه جنگ در افغانستان برای آمریکا و متحدانش، به عنوان یک هدف راهبردی مطرح بود. در واقع آمریکا با طرح‌های متفاوت، تنها هدفی را که در افغانستان دنبال می‌کرد این بود که نباید صلح و ثبات در این کشور برقرار شود. اگر آمریکا قصد پایان دادن به جنگ در افغانستان را داشت، بدون تردید دولت افغانستان را نیز در مذاکرات صلح برگزار شده طی ماه‌های گذشته وارد می‌کرد در حالی که این کار را نکرد.

ز) برخی کارشناسان و صاحب‌نظران ایرانی معتقدند آنچه با عنوان مذاکرات صلح مطرح و پیگیری شده است، وجود خارجی ندارد، بلکه راهبرد آمریکایی‌ها در قالب تغییر رژیم پیگیری و پیش برد. در واقع، پدیده‌ای به نام «جمهوری اسلامی افغانستان» به زیان آمریکا بود؛ بنابراین در خصوص تغییر رژیم در افغانستان، اجماعی آمریکایی زیر پرچم مذاکرات صلح شکل گرفته است. (سیدرسول موسوی، دی ۱۳۹۸)^۱ اینکه ماهیت این رژیم احیای امارت است یا شکل دیگری از امارت، جای تأمل دارد. آمریکایی‌ها به دنبال راه‌حل سیاسی تغییر رژیم و طالبان به دنبال راه‌حل نظامی تغییر رژیم بودند. در واقع طالبان و آمریکا هر دو به دنبال تغییر رژیم بودند، اما یکی راه‌حل سیاسی و دیگری راه‌حل نظامی را دنبال می‌کرد. مدل‌هایی نظیر «مشارکت سیاسی (مشارکت حکمتیار در قدرت)، فدرال و دولت موقت» پیگیری شده است، اما باید توجه داشت نوع تفکر طالبان کنونی هیچ فرقی با طالب گذشته ندارد و تنها الگوی مدنظر آنها الگوی امارت است. بنابراین راه‌حل‌های سیاسی مطرح‌شده تا زمانی که طالب تغییر فکری نکرده باشد، فقط فرصت‌سازی برای طالب است تا به اهداف خود برسد. در همه مذاکرات مثل مسکو، دوحه و اسلام‌آباد، موضوع مشارکت مطرح شده است، اما طالب فقط به امارت فکر می‌کند. در حال حاضر هم شاخه سیاسی طالبان به رهبری ملا برادر و هم شاخه نظامی به رهبری ملا هبت‌الله،

۱. سیدرسول موسوی، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

یکی از طریق مذاکره و دیگری ادامه عملیات همچنان در فکر احیای امارت هستند. در مذاکرات بین‌الافغانی نیز رقابت بر سر این خواهد بود که طالبان می‌خواهد امارت را احیا کند و دیگرانی که می‌خواهند یک حکومت التقاطی بین طالب و دیگران به وجود بیاورند. اگر به سال‌های گذشته افغانستان توجه کنیم، این کشور از نظام سلطنتی به نظام جمهوری داود خان و سپس به نظام دموکراتیک منتقل شد، از نظام دموکراتیک به حکومت مجاهدین، از حکومت مجاهدین به «امارت اسلامی طالبان» و از امارت طالبان به «جمهوری اسلامی» یا تلفیقی از نظام دموکراتیک اسلامی تغییر ماهیت داد. اکنون می‌گویند جمهوری اسلامی آخر خط است و باید نظام دیگری بیاید و باید یک قدرت متمرکز شکل بگیرد. موضوع دیگری که درباره آن بحث می‌کنند، مشروعیت نظام پس از این مرحله است. اکنون آمریکایی‌ها به دنبال یک نوع مشروعیت بین‌المللی برای حکومت بعدی افغانستان هستند. اینکه گفته می‌شود کشورهای حامی صلح افغانستان در حال جمع شدن هستند، یکی از مراحل خطرناک کار است، چون این کشورها حامی صلح نیستند، بلکه به وجودآورنده مشروعیت نظام پس از جمهوری اسلامی افغانستان هستند. هر نظام سیاسی یا بر پایه مشروعیت سنتی یا مشروعیت قانونی یا مشروعیت دینی است... الان آمریکایی‌ها برای تغییر رژیم در جمهوری اسلامی افغانستان به دنبال مشروعیت بین‌المللی هستند و متأسفانه با روس‌ها، پاکستانی‌ها و چینی‌ها نیز به هماهنگی دست یافته‌اند. (سیدرسول موسوی، دی ۱۳۹۸)

آسیب‌های راهبرد آمریکا در مذاکرات صلح برای ایران

راهبرد آمریکا در مذاکرات صلح برای جمهوری اسلامی ایران فرصتی ایجاد نمی‌کند، زیرا راهبرد این کشور به طور کلی ضربه زدن به منافع ایران از جمله در افغانستان است؛ اما آسیب‌های این راهبرد عبارت‌اند از:

الف) موضوعی که پس از برگزاری مذاکرات بین‌الافغانی علنی خواهد شد، سرنوشت دولت آینده کابل خواهد بود. آیا آمریکایی‌ها می‌خواهند دولتی را که برای آن هزینه کرده و سرپا نگه داشته‌اند رها کنند تا از بین برود یا طرحی و راهبردی پس از آن دارند؟ براساس اطلاعات موجود، آمریکا از افغانستان خارج نخواهد شد و این مسئله را باید جزء مسلمات دانست. حال باید دید دولت افغانستان چگونه می‌توانست به اداره امور پردازد. جمهوری اسلامی ایران باید این شرایط را به گونه‌ای مدیریت می‌کرد که کمترین آسیب به منافع ملی یا به شیعیان و جمعیت‌های همسوی تهران وارد شود و در عین حال بیشترین منفعت را کسب کند. به طور طبیعی اگر آمریکایی‌ها در افغانستان مسلط می‌شدند و دولت و حکومت مد نظر خود را ایجاد و دولت‌سازی و ملت‌سازی می‌کردند، در تضاد با منافع ایران بود. طالب نیز اگر می‌توانست با جنگ دولتی تشکیل دهد، با

منافع ایران در تضاد بود. از دید آمریکا اگر طالبان قدرت را در افغانستان به دست بگیرد اما منافع آمریکا را تهدید نکند، برای این کشور فرقی ندارد که این ساختار جمهوری اسلامی باشد یا سلطنتی یا امارت اسلامی. اما برای ایران بسیار اهمیت داشت که ساختار کنونی در قالب جمهوری اسلامی افغانستان حفظ شود و به طرف امارت مد نظر طالبان سوق نیابد.

ب) یکی از اهداف آمریکا برای حضور در افغانستان کنترل جمهوری اسلامی ایران بود. افغانستان با ایران هم‌مرز است و آمریکا می‌خواهد ایران را در مرزهایش کنترل کند و در صورت لزوم حمله و حمله‌هایی هم در سطح اطلاعاتی و امنیتی علیه ایران انجام دهد. حتی هجمه اقتصادی و ایجاد مشکلات اقتصادی آمریکا برای ایران به واسطه افغانستان هم اجرایی شده است. برای مثال، سفارت آمریکا به دولت افغانستان دیکته کرده بود برای چهار کالای اساسی که از ایران به افغانستان صادر می‌شوند، باید محدودیت ایجاد شود. به علت اجرای دستور سفارت آمریکا، حتی برای مدتی مرزهای زمینی ایران و افغانستان بسته شد. بنابراین یکی از اضلاع راهبرد آمریکا در مذاکرات صلح افغانستان، ایجاد محدودیت برای ایران در هر زمینه‌ای است و برای اجرایی کردن آن از تبلیغات منفی نیز استفاده می‌کنند. برای مثال، وقتی چند فروند بالگرد دولت افغانستان منهدم شد، آمریکایی‌ها گفتند موشک‌های دوش‌پرتابی که برای انهدام بالگرد استفاده شده بودند، موشک‌های ایرانی بودند. (غلام‌حسین بشکنی، دی ۱۳۹۸)^۱

ج) با امضای توافق آمریکا و طالبان در خوش‌بینانه‌ترین حالت اگر قدرت میان طالبان و سایر نیروهای سیاسی افغانستان تقسیم می‌شد، مشکل در افغانستان تازه شروع می‌گردید. بخشی از ساختار سیاسی، افراد و عناصر طالبان بودند که هنوز نتوانسته‌اند به طور کامل افکار و رفتار قبلی خود را ترک کنند یا تغییر دهند.

د) اگر تحلیل تغییر رژیم در افغانستان را طبق تحلیل ارائه‌شده توسط برخی مقامات و صاحب‌نظران جمهوری اسلامی ایران (دکتر سیدرسول موسوی) بپذیریم، می‌توان گفت قطعاً رژیم جدیدی که آمریکا همراه سایرین می‌خواست در افغانستان شکل دهد، با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تعارض قرار داشت. بنابراین ایران باید از جمهوری اسلامی افغانستان به طور جدی محافظت می‌کرد. زمانی که از جمهوری اسلامی افغانستان صحبت می‌شود، منظور شخص خاصی نیست، بلکه باید ساختار کنونی افغانستان را حفظ کرد. آمریکایی‌ها به طور جدی تغییر رژیم همسایگان ایران را دنبال می‌کنند و می‌خواهند افغانستان را به عنوان طناب دار علیه ایران به کار گیرند. اگر ایران در ادبیات آمریکایی‌ها در خصوص صلح گرفتار می‌شد، ضرر می‌کرد. باید

۱. غلام‌حسین بشکنی، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

دانست مذاکرات صلحی مطرح نبوده و نیست، بلکه هدف تغییر رژیم بود. در رژیم جدید جنگ ادامه می‌یافت و ساختارها تغییر می‌کرد. این کشور مشکلی با به قدرت رسیدن طالب نخواهد داشت، چون از نظر آنان رژیمی شبیه عربستان سعودی در مرز ایران شکل می‌گرفت.

تهدیدهای راهبرد تغییر رژیم در افغانستان برای ایران شامل موارد زیر است:

۱. آنچه آمریکایی‌ها در این روند پیگیری می‌کنند با منافع جمهوری اسلامی ایران در تعارض قرار دارد. راهبرد آمریکا در افغانستان تغییر رژیم بود، نه خروج یا صلح یا بستن پایگاه‌ها. این هدف با اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران که برقراری ثبات و حفظ یک سیستم معتدل است، تناقض داشت. حفظ جمهوری اسلامی افغانستان یعنی حفظ شیعه، حفظ تاجیک، حفظ دوستان و ساختارهای مردمی آن.

۲. آمریکایی‌ها «آرین بانک» و بیمه ایران را بستند، تجارت ایران با افغانستان را با مشکل مواجه کردند و مانع حل موضوع آب هیرمند شدند. هر اقدامی که ایران می‌خواست انجام دهد، از شخص اشرف غنی گرفته تا مقامات سطح پایین می‌گفتند آمریکایی‌ها به مقامات افغان گفته‌اند اگر آرین بانک را تعطیل نکنند و اگر وابسته دفاعی را بیرون نکنند و... افغانستان از معافیت چابهار و از تحریم‌های آمریکا علیه ایران محروم خواهد شد. البته مقامات مربوط در دستگاه دیپلماسی به سفیر افغانستان گفته‌اند که پیام ایران را به غنی برساند که «شما یا خودتان راه‌های تجاری ایران را می‌بندید یا آمریکایی‌ها به شما می‌گویند این کار را انجام دهید. اگر خودتان این اقدامات را انجام می‌دهید، مسیر اشتباهی می‌روید و اگر آمریکایی‌ها به شما می‌گویند، شما وارد عرصه تعارض با ایران و ابزار آمریکایی‌ها شده‌اید و اگر به این راه ادامه دهید، حتماً آمریکایی‌ها با واکنش ایران مواجه می‌شوند. در این صورت چرا مقامات افغان می‌گویند در مناقشه میان تهران و واشنگتن بی طرف هستید؟! اگر بی طرف هستید، باید اجازه دهید تجار ایرانی به راحتی رفت و آمد کنند و بانک ایرانی نیز به فعالیت خود ادامه دهد». بنابراین باید تفاوت ماهیت ادبیات صلح با ادبیات تغییر رژیم مد نظر قرار گیرد.

راهبرد طالبان در مذاکرات صلح

الف) اولین نکته‌ای که درباره راهبرد طالبان در مذاکرات صلح باید به آن اشاره کرد این است که دو دیدگاه در خصوص فضای حاکم بر گروه طالبان در قبال مذاکرات وجود دارد: یک دیدگاه معتقد است که طالبان به عنوان یک گروه منسجم و متحد در مذاکرات صلح حاضر شده‌اند و جریان‌های موجود در آن همگی نظر مساعدی به مذاکرات دارند. در دیدگاه دوم میان طالبان نوعی چنددستگی وجود دارد: یکی، جریان سیاسی طالبان فعال در قطر که مذاکرات را پیش می‌برد و



مسئول امور خارجی طالبان است. دوم، جریان میدانی طالبان که به عنوان طالبان محلی در مناطق مختلف افغانستان عملیات می‌کنند. این جریان اعتقادی به مذاکره ندارند و تنها راه پایان دادن به حاکمیت آمریکا در افغانستان را جنگ و جهاد می‌دانند. سوم، جریان وابسته به پاکستان در قالب شبکه حقانی که براساس رویکرد اسلام‌آباد فعالیت می‌کند. (جعفر فتح‌آبادی، بهمن ۱۳۹۸)

ب) محور و شاهبیت خواسته‌های طالبان در مذاکرات با آمریکا، خروج نظامیان خارجی از افغانستان بود. طالبان ابتدا می‌گفتند تا زمانی که آمریکایی‌ها در افغانستان هستند، هیچ مذاکره و گفت‌وگویی نخواهیم کرد، اما در روند جدید که ترامپ آغازگر آن بود و زلمی خلیل‌زاد آن را دنبال می‌کرد، طالبان پذیرفتند خروج در قالب مذاکرات باشد و حاضر شدند درباره چگونگی خروج و زمان‌بندی آن طی مذاکرات با طرف آمریکایی گفت‌وگو کنند. طالبان می‌گویند زمانی می‌خواهند با جنگ آمریکای متجاوز را از افغانستان بیرون کنند، اما در نهایت با مذاکره این کار را انجام دادند و در عین حال هنوز اسلحه را زمین نگذاشته‌اند. طالبان یقین داشت به محض خروج آمریکایی‌ها، دولت از هم می‌پاشد و آنها به کابل می‌رسند و بدون درگیری این شهر را می‌گیرند و بعد با سایر گروه‌ها صحبت می‌کنند و برای ادامه کار به توافق می‌رسند.

ج) طالبان به عنوان بازیگر قدرتمند در افغانستان، طی سال‌های گذشته متوجه شدند که نمی‌توانند صرفاً به شیوه نظامی به اهداف خود در کشور دست یابند؛ به خصوص که پس از مرگ ملا عمر تشتی میان گروه‌های مختلف درون طالبان رخ داد. بنابراین طالبان که همواره سودای تشکیل امارت اسلامی در افغانستان را در سر داشتند متوجه شدند که اگر مذاکرات طبق پیشنهادها موجود پیش برود، می‌توانند دست‌کم در ولایات شرقی و جنوبی کشور، حکومت خود را البته به شکلی متفاوت از گذشته برقرار کنند. البته نباید از این نکته غافل شد که طالبان به چیزی کمتر از امارت اسلامی رضایت نمی‌دهند و تمام حکومت را می‌خواهند. (زهره محمودی، دی ۱۳۹۸)^۱ اینکه در حکومت مشارکت کنند و چند وزارتخانه یا چند استان بگیرند، در راهبرد طالبان نبود و گرنه خیلی زودتر این کار را انجام می‌دادند. آنها حکومت را تمام و کمال می‌خواهند. شکل حکومت هم باید امارت اسلامی باشد.

ه) ساختار احتمالی که بعد از توافق شکل می‌گرفت چه بسا ترکیبی از ساختار مد نظر طالبان، آمریکا، دولت افغانستان و البته پاکستان به عنوان بازیگر اصلی بود این در صورتی بود که ساختاری به وجود می‌آمد که منافع چهار بازیگر درگیر مذاکرات را تأمین کند، در این صورت طالبان باید از خواسته اصلی خود کوتاه می‌آمد و اولویت اول خود را کنار می‌گذاشت و اولویت

۱. زهره محمودی، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.



دوم را که مشارکت در قدرت است، می‌پذیرفت. اولویت اول طالبان احیای امارت اسلامی یا همان تمامیت‌خواهی است. طالبان در مذاکرات تا مرحله‌ای پیش می‌رفت و به توافقاتی تن می‌داد اما خود را ملزم به اجرای آن نمی‌دانست وضعیت صحنه به طالبان می‌گوید چه کنند. به نظر می‌رسد برداشت طالبان این بود که از این طریق دولت افغانستان و ساختار مستقر را بی‌پشتوانه می‌کرد و به همین دلیل اصرار بر خروج خارجی‌ها داشت تا همان رخدادی که در زمان نجیب‌الله افتاد تکرار شود. زمانی که خارجی‌ها بروند، دولت دیگر پشتوانه‌ای نخواهد داشت؛ در این صورت دولت با طالبانی طرف خواهد بود که دست برتر را دارند.

و) طالبان همواره در مذاکرات صلح با آمریکا، به‌رغم درخواست‌های مکرر خلیل‌زاد برای پذیرش آتش‌بس، با آن مخالفت کرده و بر کاهش خشونت‌ها تأکید داشته‌اند. دلیل مخالفت طالب با آتش‌بس را می‌توان این موارد دانست:

۱. مانور طالبان در صحنه بین‌المللی و راضی نبودن به آتش‌بس، برآیند عدم اجماع سیاسی افغانی در مقابل طالبان است؛ چون در شرایط گفت‌وگوهای صلح، صدای واحدی از افغانستان در صحنه بین‌المللی برنخاسته است. افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی با در نظر داشت منافع شخصی و شعار تأمین منافع ملی، به طالبان از آدرس‌های متفاوت چراغ سبز نشان داده‌اند. سیاسیون و تعدادی از احزاب سیاسی در پی آن هستند که شرایطی مشابه بن ۲۰۰۱ را به وجود آورند تا حکومت و احزاب سیاسی در شرایط پس‌امذکرات صلح از سهمیه مساوی یا چشم‌گیری برخوردار شوند. در این نوع نگرش، آتش‌بس و حفظ نظام جمهوری، نه شرط اساسی مذاکرات صلح، بلکه وسیله‌ای برای طلب سهم آنان در دولت پس‌اصلاح مد نظر است و نوع نظام همچنان در برآیند مذاکرات بین‌الافغانی مشخص خواهد شد. تک‌صداهای متعدد و عدم اجماع سیاسی افغانی در مقابل طالبان، زمینه را برای این گروه فراهم کرده است تا آتش‌بس در روند مذاکرات آمریکا و طالبان را قبول نکنند و در عرصه بین‌المللی با مطرح کردن طرح کاهش خشونت، برای تأمین منافع گروهی خود چانه‌زنی کنند.

۲. طالبان گروهی نظامی هستند که هویت بین‌المللی آنها در گرو هویت جنگی‌شان است. طالبان با انجام حملات خونین به مراکز نظامی و غیر نظامی و انجام حملات مرگ‌بار انتحاری در کلان‌شهرهای افغانستان به این هویت دست یافته‌اند. این هویت به قیمت گزاف برای طالبان به دست آمده است و برای حفظ آن تا رسیدن به سرمنزله مقصود، به آسانی از آن دست بر نخواهند داشت. طالبان نگران هستند که با از دست دادن هویت جنگی خود و تبدیل شدن به یک گروه سیاسی، خواسته‌های مد نظرشان پذیرفته نشود. طالبان تا کنون از هویت جنگی خویش به عنوان اهرم فشاری در مذاکرات با آمریکا استفاده کرده‌اند و در آینده نیز همچنان استفاده خواهند کرد.

طرح کاهش خشونت، راه را برای استمرار این هویت باز خواهد گذاشت.

۳. حامیان خارجی طالبان، به خصوص پاکستان که تأمین منافع ملی خود را در گرو هویت جنگی طالبان می‌داند، اجازه نخواهند داد طالبان آتش‌بس کامل را در مذاکرات صلح بپذیرند.

۴. ترس از اختلافات درون‌گروهی عامل دیگری است که مانع رضایت طالبان در برقراری آتش‌بس می‌شد. طالبان هراس داشت پذیرش آتش‌بس در مذاکرات صلح با آمریکا به عنوان پیش شرط آغاز گفت‌وگوهای بین‌افغانی، آنها را در موقعیتی قرار دهد که نتوانند اختلافات درون‌گروهی را مدیریت کنند و تعدادی از فرماندهان طالبان در میدان جنگ، آتش‌بس را نقض کنند. در چنین حالتی پرستیژ کنونی که طالبان کسب کرده‌اند، کم‌رنگ می‌شد و بعد از آن جامعه بین‌المللی و طرف‌های مقابل طالبان، تعهدات آنها را باور نمی‌کردند. (عبدالقاهر بهشتی، ۹ بهمن ۱۳۹۸)^۱

آسیب‌های راهبرد طالبان برای ایران

راهبرد طالبان در مذاکرات صلح که بر خروج نیروهای آمریکایی (هر چند خروج واقعی در کار نخواهد بود) تأکید داشتند، حتی اگر موجب کاهش نیروهای خارجی در افغانستان شود، برای ایران نوعی فرصت محسوب می‌شود. امضای توافق‌نامه صلح نشان داد که شکست‌ناپذیری آمریکا که همواره سیاسیون و رسانه‌های این کشور در سطح جهان بر آن تأکید داشته‌اند، همان‌گونه که جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده است، افسانه‌ای بیش نیست. اما آسیب‌های راهبرد طالبان در مذاکرات صلح برای جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

الف) به نظر می‌رسد ادعای طالبان در مذاکرات مبنی بر تغییر باورها و رفتار پیشین خود در حوزه سیاست و اجتماع، ادعایی غیرواقعی است. راهبرد اصلی طالبان همچنان احیای ساختار سیاسی- عقیدتی پیشین خود در افغانستان است که به نوعی اولویت اول محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد مشارکت در قدرت و حضور در ساختار سیاسی افغانستان اولویت دوم طالبان باشد. در صورت مخالفت با اولویت اول، آنها مرحله دوم یا اولویت دوم خود را پیگیری خواهند کرد. آنچه طالبان طی ملاقات با مقامات ایرانی مطرح کرده‌اند در حد همین کلیات است که می‌خواهند یک حکومت اسلامی بر مبنای احکام اسلام داشته باشند، با همسایگان روابط خوبی برقرار کنند و همه اقوام نیز در دولت و حکومت شریک شوند. می‌گویند آنچه را در ذهن خود از طالب آن زمان در حکومت دارید کنار بگذارید. دیگر خبری از بستن مدارس، شکستن تلویزیون و... نخواهد بود. همچنین گفته‌اند می‌خواهند سیاست حسن هم‌جواری با همسایگان را پیش بگیرند و تمایلی به

۱. عبدالقاهر بهشتی، «بررسی مهم‌ترین عوامل مخالفت طالبان با آتش‌بس»، مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان ایران شرقی، هفته‌نامه شماره ۳۰۰، ۹ بهمن ۱۳۹۸.

درگیری با همسایگان ندارند. طالبان می‌خواهند با ارتباطاتی که برقرار کرده‌اند و با رفت و آمدهایی که با ایران، روسیه و چین داشته‌اند، حساسیت همسایه‌ها را به حداقل برسانند تا بار دیگر ائتلافی علیه آنها ایجاد نشود. اما تأسیس امارت اسلامی مد نظر این گروه قاعدتا برای جمهوری اسلامی ایران تهدید محسوب می‌شود. با توجه به تجربه تاریخی و منش فکری طالبان، این گروه در نهایت در تقابل با ایران قرار می‌گیرد. سماجت طالبان برای تغییر قانون اساسی افغانستان که در آن مذهب شیعه را به عنوان یکی از مذاهب رسمی این کشور به رسمیت شناخته است، احتمال محدود کردن قدرت شیعیان و جهادی‌ها و نیروهای جبهه شمال توسط طالبان در ادامه کار، و ناامن شدن مرزهای ایران از عواقب پیش گرفتن راهبرد کسب قدرت حداکثری طالبان در عرصه قدرت افغانستان است.

ب) طالبان می‌گویند اگر بر قدرت سیاسی مسلط شویم، امنیت بقیه اقوام و گروه‌ها را برقرار و آنها را در قالب کارکنان دولت وارد سیستم مد نظر خواهیم کرد. اگر طالب چنین آمادگی داشته باشد و در قالب این رژیم (صرف نظر از اسمش) قدرت بگیرد، دیگر چیزی به اسم مقاومت معنی نمی‌دهد. چنانچه موضوع تا اینجا پیش رفته باشد، برای ایران بسیار خطرناک است و باید فکری درباره آن کرد. (ناصر غزالی پور، دی ۱۳۹۸)^۱

ج) از هر زاویه‌ای به مذاکرات صلح بنگریم، تغییر حکومت و روی کار آمدن طالبان، برای ایران پرریسک است. علت آن هم ویژگی تمامیت‌خواهی طالبان است که به لحاظ تاریخی، قدرت و حاکمیت را در افغانستان متعلق به خود می‌دانند. مطمئنا در آینده حکومت طالبان مبتنی بر قانون نخواهد بود، بلکه یک حکومت ضعیف طایفه‌ای شکل می‌گیرد. در تاریخ تحولات افغانستان مهم‌ترین دلیل بحران‌ها رقابت‌های درون‌قومی پشتون‌ها بوده است. دولت سابق افغانستان، دست پشتون غلزایی بود و در کنار آنها درانی‌ها هم بودند. اشرف غنی غلزایی است. مطمئنا در دولت آینده شیعیان افق روشنی نخواهند داشت. بحث تغییر قانون اساسی هم در مذاکرات طالبان با آمریکا مطرح شده است. در دولت آینده طالبان، طوایف و اقوام بیشتر به صورت اسمی نقش و جایگاه دارند نه عملی. بدین منظور هم باید در داخل کشور (جمهوری اسلامی ایران) تقسیم کار جدی و اساسی صورت بگیرد و هم در منطقه یازگیری‌هایی شود. (اسماعیل باقری، دی ۱۳۹۸)^۲

د) طالبان به دلیل تفکرات تمامیت‌خواهانه خود در حوزه اعتقادی و سیاسی می‌توانند برای جامعه اهل سنت ایران در شرق کشور مشکل‌زا باشند. چون این گروه در زمین کشورهایمانند پاکستان، عربستان، امارات و آمریکا بازی می‌کنند، می‌توانند با کمک و هدایت آنها برای منافع و امنیت ملی

۱. ناصر غزالی، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

۲. اسماعیل باقری، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

ایران مشکل ایجاد کنند. البته دیدگاه دیگری مطرح است که خلاف این گفته را یادآور می‌شود. براساس این دیدگاه، اگر طالبان در قدرت وارد شوند، قطعاً موانعی جلوی راه خود می‌بینند و ممکن است از موضع قدرتمندانه و تمامیت‌خواهانه خود دست بردارند. بسیاری این گروه را با فرقه خوارج اباضیه عمان مقایسه می‌کنند و می‌گویند فرقه اباضیه زمانی که وارد قدرت شد خود را تعدیل کرد. حتی اگر طالبان در حکومت متعادل و دوست ایران هم شوند، به زمانی طولانی نیاز است. ممکن است چند دهه طول بکشد که قدرت طالبان تعدیل شود و قطعاً تا آن زمان برای ایران در دسرساز خواهند بود. امکان دارد که جنگجویان طالبان با امضای توافق‌نامه صلح از رهبران خود تابعیت نکنند. این نگرانی به طور جدی مطرح است که با امضای توافق‌نامه صلح با طالبان، جنگجویان این گروه با نام‌های دیگر وارد جنگ شوند و صلح تأمین نشود. (غلام حسین بشکنی، دی ۱۳۹۸)^۱

همه تلاش طالبان برای مذاکره با آمریکا و اصرار و تأکیدی که بر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان داشتند برای بی‌پشتوانه کردن دولت افغانستان بود تا پس از خروج نیروهای خارجی بتوانند در مذاکرات احتمالی با دولت افغانستان اعمال فشار بیشتری کنند. در واقع معنای پنهان تأکید طالبان بر خروج کامل نیروهای خارجی این بود که بتوانند در مذاکره با دولت و نیروهای سیاسی افغانستان دست برتر را داشته باشند و حتی با تهدیدهای احتمالی نیروهای سیاسی افغانستان بتوانند سهم بیشتری از قدرت را نصیب خود کنند. هرچند ملا برادر در مصاحبه با برخی رسانه‌های خارجی تأکید کرده است که «اگر آمریکا نباشد، ما حتماً میان خود به توافق می‌رسیم چون ما و دولت افغانستان هر دو افغان هستیم»، اما همان‌طور که بعد از سقوط دولت معلوم شد این سخن غیرواقعی و عملاً یک حرکت تبلیغاتی برای تأکید بر این بود که خارجی‌ها به حضور خود در افغانستان پایان دهند تا طالبان بهتر بتوانند به اهداف‌شان برسند و راهبرد خود را عملی کنند. در این صورت از حضور و مشارکت بقیه اقوام و گروه‌های سیاسی عمدتاً غیر پشتون در ساختار قدرت کاسته خواهد شد. این مسئله در میان مدت کاملاً مغایر اهداف و منافع ایران در افغانستان خواهد بود.

و) طرح دوام‌دار کاهش خشونت، زمینه تداوم حملات نظامی طالبان را محدود نخواهد کرد. در ضمن، تا زمانی که منافع حامیان طالبان از جمله پاکستان در آتش‌بس و صلح تأمین نشود،

راهبرد دولت سابق افغانستان در مذاکرات صلح

آخرین مذاکرات رسمی میان مقامات سابق افغانستان و گروه طالبان در ژوئیه ۲۰۱۵ در پاکستان برگزار و با فاش شدن مرگ ملا عمر، متوقف شد. پس از آن گروه چهارجانبه گفت‌وگوهای صلح با

۱. غلام حسین بشکنی، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

شرکت آمریکا، چین، افغانستان و پاکستان شکل گرفت. این گروه پس از چند دور نشست، از طالبان دعوت کردند به میز مذاکرات مستقیم صلح با دولت افغانستان بازگردند اما طالبان این دعوت را رد کرد. به نظر می‌رسد دولت سابق افغانستان، چه در زمان حکومت کرزی و چه در دوره حکومت وحدت ملی، تمایل قلبی برای تقسیم قدرت با طالبان نداشت، اما با توجه به واقعیات قدرت و عملیات‌های طالبان در کشور و نیز فشار آمریکا، طی سال‌های گذشته خواستار گفت‌وگو با طالبان شده بود. حتی کرزی از طالبان به عنوان «برادر» یاد کرد و همواره بر مذاکره در قالب شورای عالی صلح با طالبان تأکید داشت. اشرف غنی در دولت وحدت ملی نیز با هدف تحت کنترل گرفتن اوضاع سیاسی و امنیتی، خواستار مذاکره با طالبان شد و تلاش کرد با وارد کردن گلبدین حکمتیار به جریان قدرت سیاسی کشور، طالبان را برای کنار گذاشتن عملیات‌های نظامی و مشارکت سیاسی آنها در قدرت اقناع کند. اما طالبان همواره با دست‌نشانده خواندن دولت کابل، تأکید داشت این دولت مشروعیتی ندارد و از جانب اشغالگران به افغان‌ها تحمیل شده است. به همین دلیل، از زمان طرح موضوع گفت‌وگوی صلح با طالبان در سال ۲۰۰۹، این گروه بارها بر عدم تمایل به مذاکره با دولت کابل تأکید کرده و معتقد بود دولت، نماینده واقعی مردم افغانستان نیست. به همین دلیل در یازده دور مذاکرات رسمی میان آمریکا و طالبان، دولت سابق افغانستان نتوانست در نشست‌ها شرکت کند با اینکه یکی از دو طرف جنگ در کشور بود. بنابراین مشخص بود مذاکره نکردن طالبان با دولت، نتایج مطلوبی برای مذاکرات صلح رقم نمی‌زند. منتقدان دولت معتقدند که روند صلح خارج از کنترل اشرف غنی بود و دلیل آن نیز حضور نداشتن نماینده دولت در مذاکرات بود؛ اما دولت غنی می‌گفت که آمریکا به نمایندگی از دولت کابل در این گفت‌وگوها حضور دارد و موارد مطرح‌شده را به اطلاع مقامات دولتی افغانستان می‌رساند! اشرف غنی اواخر نوامبر ۲۰۱۸ با هدف نشان دادن آمادگی دولت برای شرکت در گفت‌وگوهای صلح و تلاش دیپلماتیک برای آوردن طالبان بر سر میز مذاکره، دستور تشکیل تیم مذاکره‌کننده دوازده نفره با عنوان «شورای مصالحه» را صادر کرد. اما طالبان اعلام کرد حاضر به گفت‌وگو با نمایندگان دولت افغانستان نیست. پس از امضای توافق‌نامه میان آمریکا و طالبان در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰، بیان شد که ۱۰ روز بعد از امضای این توافق‌نامه، باید مذاکرات بین‌الافغانی طالبان و سایر بازیگران سیاسی افغانستان پیگیری شود. اما در همان روز امضای توافق‌نامه، نمایندگان طالبان اعلام کردند دولت کابل را به رسمیت نمی‌شناسند و حاضر نیستند با آن به مذاکره مستقیم بپردازند. هر چند دولت سابق افغانستان به عنوان بازیگر اصلی در مذاکرات صلح حضور نداشت، می‌توان اهداف و راهبردهای این دولت در روند مذاکرات را در موارد زیر بررسی کرد:

الف) دولت سابق افغانستان پس از برگزاری اجلاس علمای کشورهای اسلامی در اندونزی،



عربستان و کابل در تابستان ۱۳۹۷ و صدور فتوای جمعی علمای افغانستان علیه گروه طالبان، تلاش کرد این گروه را در موضع ضعف قرار دهد، اما به علت مقاومت طالبان و رویکردی که آمریکا در مذاکرات صلح پیش گرفت، این ورق کاملاً برگشت. قدرت سیاسی طالبان تا جایی افزایش یافت که دولت آمریکا بیش از یک سال، رودررو با طالبان پای میز مذاکره نشست و به آنان باج سیاسی داد تا زمینه را برای خروج مسالمت‌آمیز خود از افغانستان فراهم سازد. واقعیت این است که در طول مذاکرات، طالبان علاوه بر قدرت نظامی، قدرت سیاسی و دیپلماتیک هم به دست آورد تا جایی که به عنوان یک قدرت سیاسی به موازات حکومت افغانستان در نظر گرفته - شدند و کشورهای منطقه نیز دیگر باکی از ارتباط آشکار با طالبان نداشتند. در حالی که همه تلاش دولت افغانستان این بود که طالبان را از لحاظ سیاسی منزوی کند.

ب) دولت سابق افغانستان وقتی نتوانست طالبان را کنار بزند یا تضعیف کند، درصدد برآمد با سیاسی کردن طالبان و مشارکت دادن آنها در ساختار سیاسی، از ادامه جنگ داخلی جلوگیری و هم‌زمان ساختار سیاسی موجود را حفظ کند. در واقع راهبرد دولت افغانستان در مذاکرات به سمت حفظ ساختار سیاسی - حقوقی برآمده از اجلاس بن یا همان ساختار سیاسی پسا طالبان در حرکت بود. به همین دلیل هم‌زمان با مذاکرات دوجانبه آمریکا و طالبان در قطر، حکومت سابق برای مدیریت این وضع و برای ایجاد فضای عمومی علیه مذاکرات اقدام به سیاه‌نمایی‌هایی مانند از بین رفتن آزادی‌های عمومی، به خطر افتادن آزادی بیان، کاهش حضور عمومی زنان و نقض حقوق اقلیت‌ها کرد و بر حفظ دستاوردهای نوزده ساله و از همه مهم‌تر بر حفظ جمهوریت و... تأکید کرد. بنابراین مشخص بود که دولت غنی قصد داشت طالبان را از ایجاد امارت اسلامی منصرف و در دولت سهیم کند. اما پس از امضای توافق‌نامه صلح میان آمریکا و طالبان، این گروه به شرطی در حکومت سهیم می‌شدند که از موضع قدرت وارد شوند و بخواهند دیگران را در قدرت سهیم کنند، نه اینکه دیگران این گروه را در قدرت سهیم کنند.

ج) با ادامه روند گفت‌وگوهای صلح طالبان و آمریکا و تمایل نداشتن طالبان به هرگونه مذاکره با دولت کابل، اشرف غنی که نه تنها تمایلی به حاشیه رانده شدن در مذاکرات صلح نداشت، بلکه خواهان حضور و مذاکره مستقیم با طالبان و رهبری روند مذاکره بود، تصمیم به مشارکت جدی‌تر در این روند گرفت؛ به خصوص که خلیل‌زاد نیز اظهار داشته بود: «به علت ضعف دولت افغانستان، نمی‌توانیم توافق‌نامه صلح را به تأخیر بیندازیم. با توجه به اوضاع نابسامان افغانستان، اگر دولت این کشور نتواند ضعف‌های خود را برطرف کند، مسئول رویدادهای پس از امضای توافق‌نامه صلح خواهد بود». به این دلایل، اشرف غنی در تیر ۱۳۹۸ براساس پیشنهاد لویه جرگه مشورتی صلح، «وزارت دولت در امور صلح» را ایجاد و عبدالسلام رحیمی، رئیس دفتر خود را به

عنوان وزیر دولت در امور صلح تعیین کرد. در مرداد، ریاست دبیرخانه، شورای عالی صلح را لغو و اعلام کرد دولت به منظور انسجام هرچه بهتر تلاش‌ها برای تأمین صلح افغانستان و ایجاد محوریت واحد، دبیرخانه این شورا را با همه ساختار و وظایف آن لغو و مسئولیت آن را به وزارت دولت در امور صلح واگذار کرده است. البته از زمان حکومت قبلی به این سو، دولت افغانستان با این پیش‌فرض که طالبان حاضر به مذاکره با حکومت افغانستان نیست، دست به ایجاد شورای عالی صلح زد تا طالبان مجاب شوند نه با یک نهاد حکومتی، بلکه با یک سازکار کلان و غیرحکومتی که از دل لویه جرگه بیرون آمده، اقدام به مصالحه کنند؛ چنان که رئیس‌جمهور سابق افغانستان با صدور حکمی، همه بخش‌های ذی‌ربط صلح را مکلف کرد اقدامات خود را در خصوص صلح، از مجرای وزارت دولت در امور صلح و در هماهنگی کامل با این نهاد حکومتی انجام دهند. با این اقدام، شورای عالی صلح دیگر نقشی در روند صلح نداشت و صرفاً یک نام از آن باقی ماند.

د) برداشت اصلی حکومت سابق از کل روند صلح افغانستان این بود که آمریکا مکانیزم مذاکرات صلح بین‌افغانی را بر وفق مراد طالبان عیار خواهد زد. در واقع، تمکین آمریکا از خواست طالبان مبنی بر دور نگه‌داشتن حکومت از متن گفت‌وگوها، مستمسکی به حکومت افغانستان داد تا نگران سرایت این وضعیت بر مذاکرات بین‌افغانی شود می‌توان گفت مشکل بزرگ دولت سابق افغانستان در روند صلح این بود که پروسه صلح را به مثابه یک پست و کرسی دولتی می‌دانست و دوست داشت آن را در انحصار داشته باشد؛ در حالی که صلح، یک پروسه ملی است و باید از این دریچه به آن نگاه کرد. پس از آغاز به کار اشرف غنی به عنوان رئیس‌جمهور افغانستان، انتظار می‌رفت همه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان زیر یک چتر جمع شوند و یک اجماع ملی درباره صلح افغانستان به وجود آید، اما سیاستمداران افغان پس از ناامید شدن از رئیس‌جمهور به سوی طالبان رفتند. به سخن دیگر، غنی از همان ابتدا نتوانست یک تیم فراگیر ملی برای مذاکرات صلح آماده کند، زیرا خود برای مذاکرات صلح آمادگی نداشت. مفروض حکومت هم این بود که به عنوان طرف صالح قانونی و نماینده رسمی افغانستان حق انحصاری برای مذاکره یا عقد هرگونه قراردادی را دارد که همواره آن را در قالب مفهوم «مالکیت افغان‌ها» در پروسه صلح تکرار می‌کرد و می‌گفت اگر مذاکره‌ای صورت می‌گیرد، باید طرف اصلی آن حکومت موجود باشد. در همین چارچوب، پیش از امضای توافق‌نامه صلح میان آمریکا و طالبان، قرار بود نشست بین‌افغانی در چین برگزار شود. فهرست شرکت‌کنندگان نشست تهیه شد و طرف‌های مذاکره‌کننده نیز آن را پذیرفتند؛ اما اشرف غنی در واپسین لحظات، سفیر چین را به کاخ ریاست‌جمهوری دعوت کرد و از او خواست فهرست شرکت‌کنندگان نشست پکن را تغییر



دهد. رئیس‌جمهور سابق افغانستان با تغییر فهرست مدعوین نشست پکن، افرادی را وارد آن کرد که از سال‌ها پیش مخالف مذاکرات صلح بودند و این پیامی آشکار مبنی بر مخالفت دولت با پروسه صلح با طالبان بود. دولت سابق افغانستان چنان فهرست شرکت‌کنندگان را در انحصار گرفته بود که حتی از حامد کرزی هم خواست در این نشست شرکت نکند. طالبان با مشاهده این موضوع، با فهرست دولت افغانستان را نپذیرفتند.

پس از امضای توافق صلح آمریکا با طالبان، مکانیزم مذاکرات بین‌الافغانی هم مطابق خواست طالبان تنظیم شد؛ به این معنا که مذاکرات بین‌الافغانی نه با مالکیت حکومت، بلکه با مالکیت افغان‌ها باشد و در آن حکومت صرفاً به عنوان یکی از طرف‌ها در کنار سایر طرف‌های اصلی مانند طالبان، شخصیت‌های مشهور، احزاب سیاسی، گروه‌های مدنی و... در مذاکرات حضور داشته باشد.

ه) در تحلیلی متفاوت با تحلیل فوق درباره موضع ضعیف دولت کابل در مذاکرات بین‌الافغانی، دیدگاه دیگری در خصوص رابطه دولت افغانستان و آمریکا مطرح شد که طرح آن برای آشنایی با تحلیل‌های موجود درباره موضوع رابطه دولت افغانستان و آمریکا خالی از لطف نیست. ترامپ در پایگاه آمریکایی بگرام فقط اشرف غنی را به حضور پذیرفت و صحبت دوجانبه‌ای هم داشت. این وضعیت به معنای تداوم حمایت آمریکا از شخص رئیس‌جمهور و تداعی‌کننده ابقای وی در قدرت در آینده تلقی شد. در واقع، پس از اعلام قطعی نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان و عدم مخالفت جدی آمریکا با نتیجه اعلام‌شده، مشخص شد که آمریکا در کنار پیشبرد مذاکرات صلح با طالبان، به تقویت جایگاه و موضع حکومت افغانستان نیز مبادرت ورزیده است. آنچه به صورت غیرمستقیم موضع آمریکا در انتخابات را محرز می‌کند، سکوت رضایت‌مندان آمریکایی در قبال نتایج ابتدایی، و حمایت از مدیریت انتخابات، مطابق میل حکومت بود. این مسئله این را تداعی کرد که آمریکا شریک اصلی خود در افغانستان را برگزیده است و آن را همکار و همیار خود در تعاملات بعدی قرار خواهد داد.^۱ (عبدالشکور سالنگی، ۱۹ آذر ۱۳۹۸)

در زمانی که گفت‌وگوهای صلح در حال برگزاری بود، دو روایت متفاوت از مذاکرات بین‌الافغانی مطرح شد. روایت اول، روایت غیرحکومتی بود که اتفاقاً طالبان نیز با آن همسو بود. مطابق این روایت، پس از به توافق رسیدن طالبان با هیئت مذاکره‌کننده آمریکایی، مرحله دوم آغاز خواهد شد. در این مرحله در مقابل طالبان، یک هیئت فراگیر ملی شامل همه احزاب، جریان‌ها، نهادها و گروه‌ها تشکیل می‌شوند و به مذاکره می‌پردازند. آنچه این قالب را به ویژه برای آمریکا

۱. عبدالشکور سالنگی، «رفتارشناسی مذاکرات صلح آمریکا - طالبان»، مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان ایران شرقی، ۱۹ آذر ۱۳۹۸.

مسئله‌ساز می‌کرد، به صحنه آمدن دوباره شخصیت‌ها و تیم‌هایی است که به مذاق آمریکا سازگار نبودند که از جمله آنها کرزی و طرفداران او بودند. روایت دوم، طرح حکومت در قالب مذاکرات بین‌الافغانی است. این طرح دقیقاً مقابل طرح قبلی قرار داشت؛ به این معنا که حکومت سابق افغانستان خود را طرف صالح مشروع و قانونی برای مذاکره با گروه طالبان می‌دانست که دیگران هم باید در کنار حکومت و به رهبری حکومت در مقابل طالبان قرار بگیرند. در این میان موضع آمریکا که در گذشته تا حدودی مبهم بود، در حال صریح شدن بود. در واقع دلیل کارشکنی‌های پی‌درپی حکومت در ایجاد و فرستادن هیئت فراگیر در مقابل طالبان که نمود برجسته آن عدم اعزام هیئت به پکن برای مذاکره است، با مشورت آمریکا صورت گرفته است. در واقع دلیل اصلی حکومت وغنی آمریکا از سهم ندادن و رسمی نکردن، موضع احزاب و جناح‌هایی است که مخالف طرح صلح حکومت و آمریکا بودند. آمریکا برای موفقیت در مذاکرات در برابر طالبان به وجود یک حکومت مرکزی نیاز داشت. نفس حکومت در مقابل طالبان، گزینه‌ای برای افزایش فشار آمریکا بود و شخص اشرف غنی همین نقش را به عهده داشت. (عبدالشکور سالنگی، ۱۹ آذر ۱۳۹۸) تأسیس وزارت دولت در امور صلح یک پیام واضح داشت که آمریکا به دولت افغانستان اجازه می‌دهد با ایجاد یک واحد کاملاً حکومتی، اختیار و صلاحیت امور صلح را رسماً در انحصار خود در آورد.

و) همه اقدامات اشرف غنی طی مذاکرات صلح آمریکا و طالبان ضرورتاً ناشی از خواست و اراده دولت نبود. ارگ به دلیل نیاز به برخورداری از حمایت‌های واشنگتن، مجبور شد برخی از درخواست‌های آمریکایی‌ها را در این روند اجابت کند. برای مثال اواخر آبان ۱۳۹۸، انس حقانی، عبدالرشید و مالی خان، سه عضو ارشد طالبان را از زندان بگرام آزاد و به قطر منتقل کرد. این افراد با دو استاد دانشگاه آمریکایی که سه سال پیش توسط طالبان از شهر کابل ربوده شده بودند، مبادله شدند. مبادله زندانیان، حاصل مذاکرات خلیل‌زاد و طالبان بود که اشرف غنی نیز در یک گفت‌وگوی زنده آن را تأیید کرد. مشخص بود که آمریکا با فشار بر دولت وحدت ملی برای مبادله زندانیان، آن را مجبور به آزادی انس حقانی برای تبادل با دو استاد دانشگاه آمریکایی کرد. برخی هم معتقدند تصمیم اشرف غنی برای آزادی سه عضو طالبان برای آن صورت گرفت که جامعه جهانی را راضی کند ابتکار مذاکرات صلح در کنترل دولت قرار بگیرد. نمونه دیگر، پذیرش کاهش خشونت به جای آتش‌بس بود. دولت کابل از برقراری آتش‌بس حمایت کرد، اتخاذ راهبرد کاهش خشونت به جای آتش‌بس متعلق به طالبان بود و دولت کابل را هم مجبور به پذیرش این موضوع شد.

ز) با توجه به اختلاف میان عبدالله و اشرف غنی و شرایط افغانستان، سه راه وجود داشت. راه نخست این بود که دولت وحدت ملی مانند دولت پیشین افغانستان شکل می‌گرفت مشروط بر

اینکه نقایص دوره پیش در این دوره برطرف شود. مشکل عمده دوره قبل این بود که عبدالله به رغم رئیس اجرایی بودن، هیچ قدرت اجرایی نداشت. راه دوم این بود که تا به سرانجام رسیدن گفت‌وگوهای صلح، دولت موجود به یک دولت موقت تبدیل شود تا طی یک سال انتخابات جدید برگزار شود. گزینه سوم پیش روی افغانستان موضوع دو دولت بود که عملاً به معنی هرج و مرج و تجزیه افغانستان بود زیرا در این صورت تقریباً همه استان‌های شمالی افغانستان در کنترل عبدالله قرار می‌گرفت و او از این به بعد می‌توانست استاندار برای این مناطق معرفی کند و دیگر الزامی به پاسخگویی به دولت نداشت.

آسیب‌های راهبرد دولت افغانستان برای ایران

راهبرد دولت افغانستان در مذاکرات صلح فرصت‌چندانی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود نیاورد دولت افغانستان در پی پشتونیزه کردن ساختار قدرت در این کشور بود و مرحله‌ای از این کار را هم انجام داد و در حال پیشبرد آن بود، اما هم‌زمان وابستگی زیادی به حمایت‌های آمریکا داشت و آمریکایی‌ها در ساختارهای امنیتی و سیاسی افغانستان اعمال نفوذ می‌کردند. از این رو فشار زیادی از سوی آمریکا به دولت افغانستان وارد شد تا اقداماتی علیه ایران انجام دهد. این مسئله در مواضع اخیر که مقامات سیاسی افغانستان در ارتباط با ترور شهید سلیمانی اتخاذ کردند کاملاً مشهود بود. چنین وضعیتی به معنای نزدیک شدن راهبرد آمریکا و دولت افغانستان علیه ایران بود که نتایج خوشایندی برای تهران نداشت. علاوه بر این، هنوز جنگ قدرت بر سر نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان ادامه داشت، به گونه‌ای که اشرف غنی و عبدالله عبدالله هر کدام برای خود مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری برگزار کردند. این تشتت و چنددستگی در سیاست داخلی افغانستان نتیجه‌ای جز تضعیف دولت کابل در مقابل طالبان نداشت. این موضوع با توجه به هدف جمهوری اسلامی ایران که حفظ و تقویت ساختار سیاسی کنونی افغانستان بود مطلوب به شمار نمی‌رفت.

راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات صلح شامل موارد زیر می‌شود:

الف) ایران همواره تأکید می‌کرد رویکردی سیاسی و بین‌الافغانی نه رویکرد نظامی و یا مداخله کشورهای فرامنطقه‌ای می‌تواند بهترین راه برای حل مشکلات افغانستان باشد. از نظر ایران، کشورهای منطقه با توجه به مجاورت جغرافیایی و تأثیرپذیری از موضوعاتی نظیر امنیت مرزها، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت و تروریسم، بهتر از کشورهای فرامنطقه می‌توانند به صلح در افغانستان کمک کنند.

ب) با توجه به راهبرد آمریکا و عربستان برای کاهش نفوذ ایران در معادلات منطقه‌ای، و نیز پیشینه روابط عربستان، پاکستان و امارات با طالبان، آمریکا و عوامل آن تلاش می‌کردند نفوذ و

حضور ایران در افغانستان را کاهش دهند. به همین دلیل ایران تصمیم گرفت با طالبان نشست رسمی برگزار کند تا نقش و جایگاه خود در افغانستان را به سایر کشورها گوشزد کند. ایران طی سال‌های اخیر مواضعش را در قبال طالبان منعطف کرد که البته به معنای روابط راهبردی تهران با این گروه نبود؛ زیرا ایران برای دفع شر بزرگ‌تری به نام داعش و در مرحله بعد آمریکا، تصمیم به برقراری روابط با طالبان گرفت و تمایلی به تصاحب و قبضه تمام قدرت توسط طالبان در افغانستان نداشت. ایران از اصل روند صلح در افغانستان حمایت کرد، زیرا اگر این روند اجرایی می‌شد، منافع همسایگان افغانستان هم تأمین می‌شد. ایران می‌خواست دولت کنونی کابل پابرجا بماند، اما البته هم‌زمان با برقراری روابط با طالبان، نیم‌نگاهی به آینده حضور این گروه در قدرت نیز داشت.

ایران خواهان بازگشت دوباره امارت اسلامی طالبان نبود. در واقع، حمایت ایران از برخی بازیگران غیردولتی به معنای حمایت از به‌دست‌گرفتن مطلق قدرت توسط آنان نبود، ارتباطات زبانی، دینی و فرهنگی با گروه‌های داخل افغانستان برای ایران همواره اهمیت ویژه‌ای داشته است و تهران نمی‌توانست با قبول حکومت طالبان در ازای این ارتباطات چشم‌پوشد. بنابراین رابطه ایران با طالبان بیشتر اقدامی مصلحت‌گرایانه بود تا تغییری راهبردی. ایران ترجیح می‌دهد توافقی درباره تقسیم قدرت در افغانستان صورت گیرد تا همه بازیگران سیاسی داخل افغانستان بتوانند بخشی از تشکیلات سیاسی این کشور شوند و بدین ترتیب، سطحی از ثبات سیاسی در افغانستان به وجود آید. قدرت از سوی طالبان به معنای تضعیف گروه‌هایی بود که در دهه‌های گذشته از حمایت تهران برخوردار بوده‌اند. در نتیجه خارج کردن هزاره‌ها از تشکیلات سیاسی در نتیجه دولت برآمده از مذاکرات بین‌الافغانی، خط قرمز ایران بود چرا که چنین اقدامی موجب کاهش نفوذ ایران شده و نگرانی‌هایی را درباره افزایش خشونت ضد شیعیان پدید می‌آورد.

ایران در هر اقدامی برای مدیریت آسیب‌های ناشی از راهبرد واشنگتن و طالبان به ویژه پس از امضای توافق‌نامه صلح میان آنان در ۱۰ اسفند ۱۳۹۸، به این واقعیت توجه داشت که برای جمهوری اسلامی «خروجی» در کار نخواهد بود و علاوه بر آن ممکن بود به تداوم حضور آمریکا در افغانستان طالبان نیز به آن تن بدهند. ایران نمی‌توانست به این ادعای طالبان که مذاکرات صلح فقط به این منظور است که اشغال پایان یابد و برای تأمین آن یک سرباز آمریکایی یا عمومی‌تر، یک سرباز خارجی در افغانستان باقی نماند، اعتماد کند. در این صورت افغانستان به زمانی برمی‌گشت که اشغالی در کار نبود. یک وجه محتمل برای ایران این بود که اشغال به پایان رسد و طالبان زمینه خروج امن نیروهای آمریکایی را فراهم کند و طالبان دوباره حکومت را قبضه کند. شواهد هم می‌گفتند آمریکا عزم خود را جزم کرده است تا از افغانستان به طور کامل خارج شود و مدیریت اوضاع این مملکت را به طالبان واهند. چنان که ترامپ هم گفته بود: «ما نیروهای خود را

از افغانستان خارج می‌کنیم. اگر دیدیم اوضاع بدتر شد، با هواپیماهای سری که در اختیار داریم فوری برمی‌گردیم.» آنان قبلاً تقریباً بخش بزرگی از ادوات جنگی زمینی خود را از افغانستان خارج کرده بودند.

طالبان در اظهارات و موضع‌گیری‌های خود بارها بر این موضوع تأکید کرده‌اند که به محض اینکه کشور از شر استیلای اشغالگران آمریکایی رها شود، خود آنها در قالب مذاکرات بین‌الافغانی به تقسیم قدرت و ساختن یک دولت مستقل نائل می‌شدند. اما با توجه به تاریخ رفتار طالبان در مقابل دیگران و وجود کشمکش و جدال بر سر تقسیم قدرت به صورت سرد یا گرم صورت می‌گرفت و به جنگ «همه علیه همه» منجر می‌شد. در نتیجه، صرف‌نظر از اینکه آمریکایی‌ها نوزده سال سرمایه‌گذاری برای دولت‌سازی در افغانستان را به باد فنا خواهند داد، نوزده سال زحمت برای احراز موقعیت در قلب بزرگ‌ترین خشکی زمین یا تحقق رؤیای بزرگ ژئواستراتژیست‌های معروفی مثل برژینسکی و هنری کسینجر را - که نقش این کشور در آینده معاللات اوراسیایی به شدت به آن وابسته است - نقش بر آب خواهند کرد.

راهکار در این حوزه این است که بدنه اجتماعی احزاب و گروه‌های مخالف طالبان، اعم از اهل سنت و شیعه، باید به لحاظ فکری و تشکیلاتی این آمادگی را داشته باشند که اگر زمانی وضعیت به سمت بحران پیش رفت و حضور طالبان در ساختار قدرت به بحران‌های سیاسی و حتی امنیتی انجامید و در بدبینانه‌ترین حالت اگر به جنگ داخلی ختم شد، بتوان از حمایت این بدنه اجتماعی برخوردار شد.

جناح‌های خارج از حکومت افغانستان، با خوش‌بینی معطوف آینده معتقد بودند آنچه را که بازیگران سیاسی از مطالبه آن از حکومت فعلی ناتوان هستند، می‌توانند از طریق مذاکرات بین‌الافغانی به دست آورند. در واقع، آنچه بیشتر سیاستمداران خارج از حکومت را تهییج و تحریک می‌کرد پافشاری طالبان بر ترکیب و شاکله مذاکرات بین‌الافغانی بود. طالبان ریاکارانه اصرار می‌کردند فقط زمانی حاضر به مذاکره با طرف‌های افغانی هستند که همه به طور برابر در آن حضور داشته باشند تا بار دیگر به شکلی بهتر بتوانند قدرت را آن‌گونه تقسیم کنند که حضور همه در آن مسجل شود و رضایت خاطر آحاد جامعه افغانستان را فراهم کند.

ایران همواره تأکید کرده است که افغان‌ها باید از راه سیاسی و با به‌کارگیری رویکرد بین‌الافغانی مشکلات خود را حل کنند. مسلم است که تأکید ایران در این باره به دلیل تأمین منافع متحدانش از جمله اعضای جبهه شمال است. هرچند طالبان در محافل مختلف همواره بر موضوع مذاکرات بین‌الافغانی تأکید می‌کند، اما براساس منطق قدرت و نیز ویژگی تمامیت‌خواهی مذهبی و قومی طالبان، بعید به نظر می‌رسد که این گروه حاضر باشند به بازیگران داخلی افغانستان از جمله اعضای جبهه



شمال، سهم مهم و تأثیرگذاری از قدرت اعطا کنند. طالبان در وضعیتی که هنوز قدرت را قبضه نکرده بود و به صورت صریح و مشخص درباره دولت آینده مد نظر خود و ساختارهای آن صحبتی نمی‌کرد، به سابقه و پیشینه جهادی اعضای جبهه شمال اشاره می‌کرد؛ اما بعید به نظر می‌رسد با جولان طالبان در عرصه رسمی قدرت افغانستان این نگرش ادامه یابد. به خصوص افرادی نظیر ژنرال دوستم می‌دانند که با گسترش قدرت طالبان در عرصه رسمی قدرت، سرنوشت نجیب‌الله در انتظارشان خواهد بود. وجود پرونده‌های فساد مربوط به برخی اعضای جبهه شمال مانند استاد عطا هم باعث می‌شود که در دولت آینده‌ای که طالبان در آن بیشترین نقش را خواهند داشت، به دنبال مطالبه و سهم‌خواهی عمده از طالبان نباشند، بلکه از موضع ضعف و خواهش از طالبان برای عدم پیگیری پرونده‌های آنها حاضر شوند. (ناصر غزالی‌پور، دی ۱۳۹۸) با این حال، جمهوری اسلامی ایران باید از جبهه شمال به عنوان متحد خود حمایت و مانع تضعیف موقعیت آنها شود. لزوم حفظ وحدت میان اعضای جبهه شمال در مقابل طالبان برای متوازن کردن قدرت طالبان در عرصه قدرت، ضرورت داشته و در راستای مصالح جمهوری اسلامی ایران هم هست.

وضعیت شیعیان

شیعیان، به دلیل مذهب و قومیت خود و فقدان وحدت نظر، جایگاه چندانی در معادلات سیاسی افغانستان از جمله مذاکرات صلح نداشتند. هر چند رهبران طالبان طی گفت‌وگوها مطرح کرده‌اند که با شیعیان افغانستان برادرند، اما به نظر نمی‌رسد در عرصه عمل، این برادری معنا داشته باشد و زمانی که پای قدرت در میان باشد، طالبان بخواهد جایگاه چندانی برای شیعیان قائل شود. حتی این موضوع از جانب پاکستان و عربستان که همواره با قدرت‌یابی شیعیان مخالف‌اند، به طور جدی رد شده است. با توجه به روابط طالبان با این دو کشور، به نظر نمی‌رسد جایگاه چندانی برای شیعیان در دولت آینده افغانستان وجود داشته باشد. تلاش طالبان برای تغییر قانون اساسی کشور که در آن مذهب شیعه به عنوان یکی از مذاهب رسمی کشور به رسمیت شناخته شده است، خود خطری بالقوه برای شیعیان افغانستان است. در حکومتی که پس از توافق بین‌الافغانی شکل خواهد گرفت، طالبان به عنوان تأثیرگذارترین بازیگر، از حضور نمادین شیعیانی در حکومت استقبال می‌کنند که از نظر آنها، صلاحیت‌دار باشند؛ بنابراین حضور شیعیانی به اسم محقق و حزب وحدت با مخالفت جدی طالبان مواجه خواهد شد. حتی ممکن است به علت مقاومت و مخالفت رهبران سرشناس و تأثیرگذار شیعه با طالبان، گزینه ترور آنها توسط طالبان اما با نام ظاهری داعش صورت بگیرد. بنابراین حفظ ساختار کنونی قدرت در افغانستان که حداقل مذهب شیعه را به عنوان یکی از مذاهب رسمی افغانستان به رسمیت شناخته است، اولویتی برای شیعیان و نیز جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار در تحولات افغانستان، زمانی که مشاهده کرد آمریکا نمی‌تواند امنیت مد نظر روسیه را در افغانستان تأمین کند، بلکه روند گفت‌وگو با این گروه را پیش گرفت، اقدام به برقراری روابط با طالبان کرد تا از آنها برای امن و دور کردن تروریست‌ها از مناطق شمالی افغانستان که هم‌مرز جمهوری‌های آسیای میانه است، استفاده کند. اهداف روسیه از گسترش روابط با طالبان عبارت است از: اول، روسیه با گسترش روابط با طالبان، به آمریکا یادآوری می‌کند که نباید منافع مسکو را در افغانستان در چارچوب سیستم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نادیده بگیرد. دوم، روسیه در حالی که از طالبان پشتیبانی می‌کند، به دنبال تقویت موانعی است که مانع گسترش نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه شود. سوم، روسیه از نفوذ داعش در افغانستان احساس تهدید می‌کند، بنابراین از طالبان برای مقابله با داعش حمایت می‌نماید. کرملین در همین قالب و پس از آنکه طالبان دعوت «گروه هماهنگی چهارجانبه صلح» (آمریکا، چین، افغانستان و پاکستان) را برای مذاکرات مستقیم صلح با دولت افغانستان رد کردند، اقدام به برگزاری چند دور نشست در مورد افغانستان با حضور ایران، چین، پاکستان و سایر کشورهای منطقه کرد. روس‌ها اعلام کردند برای پایان دادن به جنگ در افغانستان و یافتن راه‌حلی بین‌افغانی تلاش می‌کنند. نقش‌آفرینی روسیه در پروسه صلح از طریق برگزاری گفت‌وگوهای صلح بین‌افغانی بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. دور نخست مذاکرات بین‌افغانی در هماهنگی با ایران به میزبانی مسکو در اوایل فوریه ۲۰۱۹ (بهمن ۱۳۹۷) برگزار شد. در پایان نشست مشورتی مسکو توافقاتی در این موارد به دست آمد: توافق درباره ادامه روند گفت‌وگوهای بین‌افغانی، تأکید بر حفظ ارتش ملی افغانستان، حذف طالبان از لیست سیاه سازمان ملل، رهایی زندانیان این گروه، خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان، افتتاح دفتر رسمی طالبان در داخل کشور برای برقراری ارتباط بیشتر. (Alexander Kruglov, May 2, 2019)^۱ در ادامه این روند، دور دوم مذاکرات بین‌افغانی به میزبانی مسکو در ۷ و ۸ خرداد ۱۳۹۸ برگزار شد. حضور ملا برادر، رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر، محور توجه نشست دو روزه مسکو بود. روسیه از تروریسم برخاسته از افغانستان آسیب دیده است؛ چنان‌که آثار آن در جنگ داخلی تاجیکستان، مناقشات چین و برخی ناامنی‌ها در خاک روسیه و کشورهای آسیای مرکزی مشاهده می‌شود. به همین دلیل مسکو به دنبال کابلی امن، قابل پیش‌بینی، باثبات و به لحاظ ژئوپلیتیکی بی‌طرف است. بهترین سناریو برای روس‌ها، روی کار آمدن دولتی در افغانستان است که بتواند بر سراسر قلمرو آن کشور اعمال حاکمیت و از رشد

1. Alexander Kruglov, "Russia Winning the Push for Peace in Kabul", May 2, 2019, available: <https://asiatimes.com/2019/05/russia-winning-the-push-for-peace-in-kabul>

گروه‌های تروریستی ممانعت کند.

با وجود نوعی هماهنگی میان منافع ایران و روسیه در روند صلح افغانستان، این هماهنگی منافع در برخی حوزه‌ها هم دچار واگرایی می‌شود. نوع دولت و قانون اساسی افغانستان برای روسیه (مانند آمریکا) اولویت پایین‌تری دارد؛ از این رو آمریکا و روسیه هم‌راستا با یکدیگر، اولویتی برای حفظ قانون اساسی افغانستان که نتیجه کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ است، قائل نیستند و هدف اصلی خود را ایجاد زمینه‌های تحقق صلح در افغانستان تعریف کرده‌اند. کابلوف، نماینده ویژه پوتین در امور افغانستان، در مصاحبه‌ای اظهار داشت حفظ قانون اساسی افغانستان مسئله مهمی نیست، بلکه موضوع مهم، برقراری صلح در این کشور است.

ناگفته نماند هماهنگی نظر روسیه همراه آمریکا و چین در زمان کنونی درباره پروسه صلح افغانستان و موضوع ثبات در این کشور، به معنای هماهنگی کامل منافع آنها در آینده در موضوع افغانستان نخواهد بود. با اینکه در زمان کنونی، سه کشور براساس منافع خود بر همکاری و لزوم به ثمر رسیدن صلح در افغانستان تأکید می‌کنند، اما هر کشوری در عرصه روابط بین‌الملل تأمین منافع خود را در اولویت قرار می‌دهد و علاوه بر این، طبق منطق قدرت و اصل رقابت و تعارض منافع میان بازیگران، روسیه و به خصوص چین به عنوان رقبای اصلی آمریکا در عرصه سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید از این موضوع به نفع خود استفاده کند.

نکته دیگر اینکه پس از امضای توافق‌نامه صلح آمریکا با طالبان، بعید است ثبات و امنیت کامل در انتظار افغانستان باشد؛ چنان‌که پیشاپیش مقامات رسمی آمریکا اعلام کرده‌اند در صورت موفقیت در توافق صلح با طالبان، جنگ در این کشور تمام نمی‌شود و در قالب مبارزه با گروه‌ها و سازمان‌های هراس افکن ادامه خواهد یافت. با امضای توافق‌نامه صلح آمریکا با طالبان که موجب افزایش وزن و مشروعیت این گروه شده، بعید است طالبان در مذاکرات بین‌افغانی حقوق جریان‌ها و سایر اقوام افغانستان را آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار دهند؛ بنابراین ناامنی‌ها به شکل دیگری در افغانستان ادامه خواهد یافت.

نگاه چین به حکومت طالبان و مذاکرات

سیاست‌های چین در افغانستان به طور چشم‌گیری از رویکرد انفعالی محاسبه‌شده به مشارکت فعال تبدیل شده است، زیرا منافع پکن در منطقه به سرعت در حال گسترش است. اهمیت افغانستان نزد چین به دلایل زیر افزایش یافته است: نخست، احتمال استفاده ستیزه‌جویان اویغور و اعضای جنبش ترکستان شرقی از خاک افغانستان برای ناامن کردن استان سین‌کیانگ چین؛ دوم،

تأثیر منفی بی‌ثباتی سیاسی و استراتژیک در افغانستان بر پیشرفت پروژه‌های زیربنایی چین در منطقه مانند طرح «یک جاده یک کمربند» که هدف آن اتصال چین به کشورهای جنوب شرقی، جنوب و آسیای مرکزی و منطقه خلیج فارس و شمال و شرق آفریقا و اروپاست؛

چین یک سرمایه‌گذار بزرگ خارجی در افغانستان است که موفق به کسب سود به میزان ۳ میلیارد دلار با عقد قرارداد استخراج مس در استان لوگر یا زیرساخت‌های جاده‌ای و راه‌آهن افغانستان شده است. (<https://books.google.com/books>)^۱ بنابراین وجود ثبات و امنیت در افغانستان به دلایل سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای چین حایز اهمیت است. در همین قالب، چین در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ در نشست‌های «گروه هماهنگی چهارجانبه صلح» با حضور افغانستان، پاکستان و آمریکا شرکت کرد. هدف این نشست‌ها ایجاد یک چارچوب برای شروع مجدد گفت‌وگوهای صلح میان دولت و وحدت ملی و طالبان بود. چین در ادامه طی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ با هدف حضور طالبان در روند گفت‌وگوهای صلح و پایان چهار دهه جنگ در افغانستان، به برگزاری نشست سه‌جانبه افغانستان، چین و پاکستان اقدام کرد.

چین بین همه قدرت‌های خارجی درگیر در افغانستان، کم‌جنجال‌ترین و عمل‌گراترین کشور به حساب می‌آید. این کشور ضمن ایجاد شراکت اقتصادی و امنیتی با دولت سابق افغانستان و جلب حمایت نمادین این دولت در مناقشه دریای چین جنوبی، با طالبان نیز رابطه برقرار کرده است. طی چند سال گذشته، وانگ‌بی، وزیر خارجه چین، نقش کلیدی در کاهش تنش بین کابل و اسلام‌آباد ایفا کرده است. البته با توجه به روابط پاکستان با طالبان و نیز اتحاد راهبردی میان اسلام‌آباد و پکن، مقامات چینی از طریق پاکستان نیز می‌توانند منافع خود را در آینده افغانستان پیگیری کنند.

اگر موضوع اتفاق نظر میان آمریکا، چین و روسیه درباره تغییر نظام سیاسی افغانستان را نپذیریم، می‌توان انتظار همکاری یا حداقل همسویی جمهوری اسلامی ایران و چین در خصوص لزوم مواجهه با داعش در افغانستان و نیز لزوم مشارکت سایر اقوام و مذاهب افغانستان در دولت آینده این کشور پس از مذاکرات بین‌الافغانی را داشت.

نگاه هند به حکومت طالبان و مذاکرات

از زمان به قدرت رسیدن اشرف غنی در افغانستان در سال ۲۰۱۴، هندی‌ها با نگرانی تحولات افغانستان را دنبال کرده‌اند. غنی در سال اول ریاست‌جمهوری خود، سیاست خارجی کشور را به سمت پاکستانی‌ها متمایل کرد. غنی امیدوار بود با بهبود رابطه با اسلام‌آباد بتواند ارتش پاکستان را متقاعد کند که برای پیوستن طالبان به روند مذاکرات صلح با دولت افغانستان، به این گروه فشار

وارد کند. تلاش غنی برای افزایش نقش آفرینی پاکستان و چین در روند مذاکرات صلح و به تبع آن، فشار غنی برای امضای یک یادداشت تفاهم همکاری بین سرویس‌های اطلاعاتی پاکستان و افغانستان، موجب نگرانی دهلی‌نو شد. بعدها به دنبال افزایش دوباره خشونت‌های طالبان و تمایل نداشتن اسلام‌آباد برای از بین بردن پناهگاه شبه‌نظامیان در خاک خود، غنی مناسبات کابل-دهلی‌نو را احیا کرد. در همین حال، آغاز مذاکرات صلح بین طالبان و آمریکا در سال ۲۰۱۸ و نادیده گرفتن مطالبات اولیه مبنی بر لزوم شرکت دولت افغانستان در این روند موجب نارضایتی دهلی‌نو شد. از نظر هندی‌ها، این تغییر سیاست موجب مشروعیت بخشی به طالبان و سلب مشروعیت از دولت کابل شده و زمینه تقویت پاکستان را فراهم می‌کند و حدود دو دهه سرمایه‌گذاری مستمر در افغانستان و کمک ۳ میلیاردی هند برای توسعه زیرساخت‌های افغانستان را به مخاطره می‌اندازد. (Lindsay Maizland, March 2, 2020)¹ در همین چارچوب نظر دهلی‌نو درباره توافق‌نامه نهایی که فاقد جامعیت لازم و به نفع طالبان است، احتمالاً مساعد نیست. هند معتقد است که طالبان روابط نزدیکی با گروه‌های تروریستی ضد هندی (جیش محمد و لشکر طیبه) دارد و بعید است این گروه به وعده خود مبنی بر عدم اجازه به گروه‌های دیگر برای آسیب رساندن به سایر کشورها از طریق خاک افغانستان عمل کند. در مقابل، دهلی‌نو (مانند جمهوری اسلامی ایران) ترجیح می‌دهد طالبان در قالب یک حزب سیاسی عادی به نظام فعلی افغانستان ملحق و به شکل مؤثری توسط سایر جناح‌های افغان مهار شود. اما طالبان خود آشکارا تمایلی را برای برقراری مناسبات خوب با همه همسایگان افغانستان، از جمله هند اعلام کرده است. بنابراین می‌توان این سناریو را مطرح کرد که طالبان در دور جدید حکومت خود از کمک و تخصص هندی‌ها استقبال خواهد کرد. البته به نتیجه رسیدن این سناریو دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ چون اسلام‌آباد به سرعت مانع هر نوع نزدیکی طالبان و هند می‌شود و همچنین بعید است سیاست‌گذاران هندی ملاحظات جدی خود را درباره ارتباط طالبان با پاکستان و گروه‌های تروریستی به راحتی کنار بگذارند.

سیاست غالب نزد سیاستمداران هند مانند جمهوری اسلامی ایران، حمایت از روند صلح به رهبری دولت افغانستان بود. دهلی‌نو مانند تهران در راهبرد خود در قبال افغانستان همیشه از پروسه صلح به رهبری دولت افغانستان حمایت کرده است. دهلی‌نو بر این باور است که حضور طالبان در رأس قدرت نمی‌تواند به جنگ در افغانستان پایان دهد. به باور دولتمردان هند، پاکستان قصد دارد بخشی از طالبان را با جنگجویان داعش متحد کند و علیه منافع هند در منطقه، مورد استفاده قرار دهد.

1. Lindsay Maizland, "U.S.-Taliban Peace Deal: What to Know", Council on Foreign Relations", March 2, 2020, available: <https://www.cfr.org/backgrounder/us-taliban-peace-deal-agreement-afghanistan-war>

دهلی‌نو مانند تهران بر این باور است که بحران افغانستان، راه‌حل نظامی ندارد. اولین قدم برای رسیدن به صلح، آتش‌بس است. دولت این کشور باید بیش از پیش در زمینه‌های اداری، فنی و آموزش نیروی انسانی، یاری شود و در این میان ایران و هند بهترین گزینه برای کمک به افغانستان و صلح و ثبات منطقه‌ای هستند. هند مایل است که دولت افغانستان نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را در این کشور تعیین کند و ایران نیز مدافع همین مسئله است. وجود چنین اشتراکاتی میان هند و ایران می‌تواند زمینه همکاری دو کشور در افغانستان را بیش از پیش فراهم آورد.

نگاه پاکستان به حکومت طالبان و مذاکرات

نگاه پاکستان به افغانستان از لنز هند است؛ یعنی درگیری دیرینه پاکستان با هند بر نوع سیاست‌های اتخاذی اسلام‌آباد درباره افغانستان اثرگذار است. می‌توان این موارد را درباره اولویت‌های پاکستان در مذاکرات صلح افغانستان بیان کرد:

الف) اسلام‌آباد حاضر به پذیرش یک دولت ضد پاکستانی یا طرفدار هند در افغانستان نخواهد بود؛ بنابراین برای حفاظت از منافع خود، روند صلح را به سمتی هدایت می‌کند که دولت طرفدار هند در افغانستان سرکار نیاید و در این راه از نفوذ خود بین گروه‌های سیاسی مختلف و نیز بازیگران استفاده می‌کند.

ب) پاکستان معتقد است بدون اهرم فشاری مانند طالبان در افغانستان، نمی‌تواند در این کشور نفوذ مناسبی داشته باشد؛ بنابراین همواره از این گروه حمایت سیاسی، نظامی، مالی و لجستیکی کرده است. به سخن دیگر، طالبان کماکان برای مقامات پاکستان برگ برنده در افغانستان محسوب می‌شود و حمایت از این گروه و افزایش نقش و جایگاه آن، چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه نظامی، همواره مد نظر اسلام‌آباد است. به همین دلیل، پاکستان چه قبل از شروع مذاکرات یا در زمان برگزاری مذاکرات صلح، هرگز تسلیم فشارهای خارجی درباره اتخاذ موضع سخت‌گیرانه‌تر در قبال طالبان نشد. نمونه بارز این مسئله، وضعیتی بود که پس از توییت ترامپ در سال ۲۰۱۷ علیه پاکستان به وجود آمد. ترامپ به صراحت اعلام کرد پاکستان لانه گروه‌های تروریستی است و باید به حمایتش از تروریست‌ها پایان دهد. وی در ادامه پرداخت کمک به پاکستان را قطع کرد. اما مقامات پاکستانی با پیش گرفتن سیاست صبر، آمریکا را وادار به پذیرش این واقعیت کردند که نمی‌توان طالبان را از صحنه قدرت در افغانستان حذف کرد. مقامات پاکستانی توانستند روند صلح را به روند مذاکرات صلح و حامی حضور طالبان در عرصه سیاسی قدرت افغانستان معرفی کنند.

ج) پیگیری سیاست کاهش خشونت به جای آتش‌بس در روند مذاکرات صلح، موضوعی بود که طالبان برای عملیاتی کردن آن از حمایت پاکستان برخوردار بود. پاکستان نشان داد که اجازه

نخواهد داد طالبان آتش بس کامل را در مذاکرات صلح بپذیرد. به این دلیل طرح کاهش خشونت در دستورکار هیئت مذاکره‌کننده طالبان قرار گرفت تا طرف آمریکایی را به پذیرش آن اقناع کند. پاکستان هم به این دلیل طرح کاهش دوام‌دار خشونت را تأیید کرد که آتش بس از دستورکار مذاکرات آمریکا و طالبان در مورد صلح افغانستان کنار گذاشته شود.

(د) پاکستان می‌خواهد روند امور به سمتی برود که در نهایت، جنگ افغانستان به داخل خاک آن کشور سرایت نکند. پاکستان نشان داده است حضور تروریست‌هایی را که از خاک افغانستان برای حمله به پاکستان استفاده می‌کنند، تحمل نخواهد کرد.

(ه) پاکستان برای جلب اعتماد آمریکا در مذاکرات صلح، زمینه سفر دانه‌درشت‌های گروه طالبان از جمله ملا برادر را برای گفت‌وگوهای صلح با آمریکا در قطر فراهم کرد. پس از توقف روند مذاکرات صلح در سپتامبر ۲۰۱۹ به دستور ترامپ، پاکستان منافع خود را در خطر دید؛ بنابراین بلافاصله برای از سرگیری آن اقدام کرد. عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان، درباره آغاز مجدد مذاکرات، دوبار با ترامپ گفت‌وگو کرد. زمانی که پاکستان از شروع مجدد مذاکرات صلح ناامید شد، وزیر خارجه این کشور تهدید کرد که اگر مذاکرات آغاز نشود، اوضاع امنیتی افغانستان خراب می‌شود. سپس طالبان با حمایت پاکستان، سفرهای منطقه‌ای به کشورهای روسیه، ایران و چین را شروع کرد تا از این طریق آمریکا تحت فشار قرار گیرد. طالبان تلاش کرد با راه‌اندازی سفرهای خود به کشورهای رقیب آمریکا، دوباره زمینه گفت‌وگو با آمریکا را فراهم کند، زیرا باور داشت دستیابی به آنچه از طریق مذاکره با آمریکا حاصل می‌شود، در جای دیگر امکان‌پذیر نیست. سرانجام خلیل‌زاد مجبور شد دور جدید مذاکرات صلح را از پاکستان شروع کند.

ژنرال قمر جاوید باجوا، فرمانده ارتش پاکستان از سال ۱۳۹۸ که پاکستان از عربستان دعوت کرد در یک مجموعه پالایشگاه نفتی نزدیک بندر گوادر، در مجاورت مرز ایران، سرمایه‌گذاری کند، تلاش کرده رابطه دوستانه خود با تهران را حفظ کند. ارائه این پیشنهاد سرمایه‌گذاری از سوی اسلام‌آباد، با هدف دریافت یک کمک مالی چند میلیارد دلاری از سوی ریاض انجام شد. اقدامات ولیعهد سعودی در روند صلح افغانستان، نگرانی‌های تهران را درباره راه افتادن موج جدیدی از حملات مرزی نیروهای نیابتی ریاض افزایش داد. در همین حال، تصمیم لحظه‌آخری پاکستان برای شرکت نکردن در نشست کشورهای اسلامی در کوالالامپور (که احتمالاً به درخواست عربستان انجام شد) (ایرنا، ۲۵ آذر ۱۳۹۸)^۱ به هیچ وجه خوشایند مقامات تهران نبود و

۱. خبرگزاری ایرنا، «اجلاس کوالالامپور و سایه سنگین متحدان عربی بر پاکستان»، ۲۵ آذر ۱۳۹۸، قابل دسترس

پس از این اقدام پاکستان، ایران نیز اعلام کرد از روند مذاکراتی که دولت کابل در آن حضور نداشته باشد، حمایت نخواهد کرد. بنابراین نوعی هماهنگی منافع میان پاکستان همراه سعودی و آمریکا در روند مذاکرات صلح وجود داشت که فضای چندانی برای همکاری تهران و اسلام‌آباد در خصوص فرآیند مذاکرات صلح افغانستان باقی نگذاشت. این فضا تحت تأثیر فعالیت بندر چابهار و حضور هندی‌ها در آنجا و نیز حضور عربستان در مجاورت مرزهای ایران بود. پاکستان نشان داده است نه تنها تمایلی به همکاری با ایران در موضوع افغانستان نداشته، بلکه همواره درصدد مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی در افغانستان بوده است و در این مسیر نظر مساعد سعودی و آمریکا را نیز جلب کرده است.

مدیریت راهبرد جمهوری اسلامی ایران درباره مذاکرات صلح، توصیه‌ها و راهبردها

ایران همواره تأکید کرده است که از ثبات در افغانستان، اتخاذ رویکرد سیاسی به جای رویکرد نظامی و حل مشکل افغانستان به دست افغان‌ها بدون دخالت سایر کشورها حمایت می‌کند. در پروسه صلح افغانستان، ایران بر مذاکرات میان طالبان با حکومت افغانستان و احزاب داخلی، به جای مذاکره مستقیم با آمریکا، تأکید داشته است. پس از امضای توافق‌نامه صلح میان آمریکا و طالبان، جمهوری اسلامی ایران رسماً اعلام کرد که توافق صلح پایدار در افغانستان تنها با گفت‌وگوی بین‌الافغانی با مشارکت گروه‌های سیاسی آن کشور، از جمله طالبان و با در نظر گرفتن ملاحظات کشورهای همسایه افغانستان به دست خواهد آمد. با توجه به موارد یادشده، می‌توان راهبردهای زیر را برای جمهوری اسلامی ایران در قبال مذاکرات صلح در نظر گرفت:

✓ مانند محتوای ۱۱ دور مذاکرات آمریکا و طالبان، بسیاری از تفاهات پشت پرده میان دو طرف درباره آینده افغانستان مخفی است و اطلاعات دقیقی از آن منتشر نشده است. با توجه به اینکه سیاستمداران آمریکایی تصمیم گرفته‌اند سیاست فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران را در افغانستان نیز به کار گیرند، دور از ذهن نخواهد بود که برای محدود کردن منافع ایران در افغانستان، با طالبان به توافقاتی رسیده باشند. طالبان نیز نشان داده‌اند چندان قابل اعتماد برای جمهوری اسلامی ایران نیستند. دست‌کم زمانی که پای منافع طالبان و کشورهای منطقه‌ای حامی آن در میان باشد، حاضرند با آمریکایی‌ها معامله کنند. بنابراین ایران باید از ظرفیت‌های متحدانش در داخل افغانستان و نیز متحدان منطقه‌ای از جمله هند برای مدیریت چنین وضعیتی سود ببرد.

✓ ایران معتقد است حضور نیروهای خارجی در افغانستان غیر قانونی و از دلایل اصلی جنگ و ناامنی در آن کشور است؛ بنابراین خروج این نیروها لازمه دستیابی به صلح و امنیت در افغانستان است. اگر با خروج نیروهای آمریکا و متحدانش افغان‌ها خود بتوانند امور کشور را به سمت صلح

و ثبات پیش ببرند، در راستای منافع تهران نیز خواهد بود. اما چنانچه طالبان (طبق توافق صورت گرفته با آمریکا) از مسئله خروج یا کاهش نیروهای آمریکا برای افزایش قدرت خود و اعمال فشار بر سایر گروه‌های سیاسی (از جمله گروه‌های همسو با ایران شامل شیعیان و فارسی‌زبانان) استفاده کنند، در این صورت با گسترش اختلافات داخلی و ناامنی و بی‌ثباتی در افغانستان، منافع ایران نیز تهدید خواهد شد. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران اقدامات آمریکا از جمله توافق صلح را تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهایش در افغانستان می‌داند. تقویت مواضع شیعیان و فارسی‌زبانان که بتوانند در مذاکرات بین‌افغانی حضور مؤثری داشته باشند ممکن است تلاشی از جانب ایران در نظر گرفته شود.

✓ به نظر نمی‌رسد آمریکا درصدد خروج از افغانستان باشد، بلکه شکل و نوع حضور خود را تغییر خواهد داد؛ در حالی که منافع ایران ایجاب می‌کند که آمریکا در کشورهای همسایه و مجاور آن حضور نداشته باشد. آمریکا فعلاً قصد دارد با کاهش نیروها سیاست خود را پیش ببرد، اما چنانچه شرایط ایجاب کند، این حضور می‌تواند به جای اول خود بازگردد. خروج ظاهری در شکل کاهش نیروها اما در واقع، ادامه حضور آمریکا در افغانستان، می‌تواند امری چالش‌زا برای منافع ایران باشد به خصوص که هنوز چگونگی آینده این حضور برای مبارزه با تروریسم علنی نشده است.

✓ در متن توافق‌نامه طالبان با آمریکا زمان خروج سربازان آمریکایی ۱۴ ماه دیگر است که این سؤال را مطرح می‌کند که چرا ۱۴ ماه؟ آمریکا می‌تواند حتی ۱۳ هزار نیروی نظامی خود را به مدت یک ماه تا سه ماه از این کشور خارج کند، ولی چرا مدت را طولانی در نظر گرفته است؟ در این یک سال و دو ماه چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ از چند احتمال، یک احتمال قوی آن است که پس از صلح آمریکایی که فقط منافع آمریکا و پاکستان در آن لحاظ شده است، طالبان وارد مذاکره با افغانستان خواهند شد و حتی اگر این صلح به درازا بکشد، دیگر طالبان به حاشیه رانده و جزء ملت و دولت افغانستان پنداشته می‌شوند که مطمئناً در دولت آینده سهم به‌سزایی خواهند داشت. داعش در چنین شرایطی، فعالیت خود را گسترش خواهد داد. اولین حمله تروریستی آنها هم حمله اخیر در سالگرد شهید مزاری بود که به شهادت و زخمی شدن ۱۰۰ نفر انجامید. این گروه پس از این دست به فعالیت‌های تروریستی زیادی خواهد زد تا به جامعه بین‌الملل ثابت کند و بهانه‌ای برای ناتو و آمریکا شود که افغانستان با حضور القاعده بار دیگر تهدید بزرگی برای غرب است.

✓ آمریکا می‌خواهد برای ضربه زدن به منافع کشورهای رقیب خود و جبران شکست‌هایش، برخلاف ادعاها و سیاست اعلامی خود در مبارزه با تروریسم، عملاً داعش را جایگزین طالبان کند و راه تحقق آن هم صلح با طالبان است. بدون شک، بخشی از بدنه طالبان که مخالف مذاکرات صلح با آمریکا بودند و این مسئله کمتر در رسانه‌ها بیان می‌شد، به سمت گروه‌های تروریستی نظیر



داعش سوق پیدا خواهند کرد و عملاً ناامنی‌ها در افغانستان تشدید خواهد شد؛ به ویژه که اکنون طالبان عملاً مسئول مبارزه با تروریسم در افغانستان شده‌اند. پس از آن، حتی خود طالبان هم خواستار حضور نیروهای آمریکایی برای دفع داعش خواهند شد و آمریکا بار دیگر تداوم حضور نظامی خود را برای مدت طولانی در این کشور تمدید خواهد کرد. این موضوع به نفع ایران نخواهد بود.

✓ حضور داعش در افغانستان، با توجه به دشمنی سرسختانه ایران با این گروه تروریستی، در راستای اهداف آمریکاست. از طرفی داعش افغانستان، ایران، پاکستان و برخی مناطق آسیای میانه را ولایت خراسان می‌داند. آمریکا از این طریق به دنبال ایجاد چالش برای امنیت ایران است؛ چنان که ناام کردن مرزهای شرقی ایران همواره یکی از راهبردهای آمریکا و سعودی‌ها بوده است. همچنین آمریکا تلاش می‌کند با انتقال داعش به افغانستان ثبات را در مرزهای چین و نقاطی که چین مشغول فعالیت اقتصادی است بر هم بزند. با تقویت داعش، روسیه مجبور می‌شود با طالبان برای مبارزه علیه داعش همکاری کند. آمریکا همکاری روسیه و طالبان را در افکار عمومی افغانستان برجسته می‌کند و آن را مخالف منافع افغانستان جلوه می‌دهد و به این ترتیب سعی می‌کند از طریق نخبگان سیاسی فعال در افغانستان جلوی نفوذ روسیه در افغانستان را بگیرد. بنابراین ایران، روسیه و چین باید با همکاری افغانستان به تعریفی مشترک از ثبات و امنیت در افغانستان برسند تا سیاست ایجاد آشوب آمریکا را بی‌اثر کنند.

✓ بر اساس توافق آمریکا و طالبان، قرار است گفت‌وگوهای بین‌الافغانی به زودی برگزار شود تا درباره شکل حکومت آینده و مسائل مربوط به قانون اساسی کشور تصمیم‌گیری شود؛ در حالی که ایران همواره سیاست حمایت از دولت مرکزی و از آن مهم‌تر حمایت از مکانیسم‌های دموکراتیک و قانونی از جمله انتخابات و قانون اساسی را اتخاذ کرده است. تهران تمایل دارد یک دولت باثبات در کابل حضور داشته باشد تا بتواند روابط فی‌مابین را تنظیم کند؛ اما مشخص نیست در شرایطی که طالبان پس از امضای توافق‌نامه صلح با آمریکا، از موضع قدرت و مشروعیت بیشتری در مذاکرات بین‌الافغانی حاضر می‌شوند، با توجه به ویژگی تمامیت‌خواهی، قوم‌محوری و قبیله‌گرایی خود یا حتی تحت تأثیر فشار و نفوذ کشورهای منطقه‌ای، چه رویکردی در قبال قانون اساسی و دستاوردهای دولت افغانستان، حقوق سایر اقوام و اقلیت‌ها، دموکراسی و ارزش‌هایی نظیر آزادی بیان، حقوق بشر و حقوق زنان داشته باشند. هر گونه تغییر در قانون اساسی که موجب نادیده گرفتن حقوق اقوام و اقلیت‌ها و از بین رفتن ساختار و رژیم سیاسی کنونی شود، در راستای ثبات منطقه و افغانستان نخواهد بود و ایران نیز از آن حمایت نخواهد کرد. بنابراین ایران باید بر حفظ دستاوردهای نظام کنونی افغانستان در آینده نیز تأکید کند.



✓ چنانچه طالبان از موضع قدرت تصمیم به تغییر قانون اساسی و نوع نظام سیاسی افغانستان بگیرند، ایرن می‌تواند الگوی مردم‌سالاری دینی را به عنوان الگوی مناسب در افغانستان به صورت جدی پیگیری کند. اگر این الگو به هر دلیلی از دست برود، جمهوری اسلامی ایران ضرر خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران با الگوی مردم‌سالاری دینی که مطرح کرده است، می‌تواند همچنان از راهبرد بیرونی خود دفاع کند. این موضوع بدان علت اهمیت دارد که آمریکایی‌ها همچنان می‌خواهند منطقه غرب آسیا را طبق منافع خود تکه تکه و تجزیه کنند؛ بنابراین تمامیت ارضی افغانستان برای آمریکا ملاک نیست. جنگ در افغانستان می‌تواند میان اقوام مختلف سال‌ها ادامه داشته باشد و آمریکایی‌ها همچنان در پادگان‌های خود و در امنیت کامل به اداره امور بپردازند. (ناصر غزالی‌پور، دی ۱۳۹۸)^۱

✓ حفظ جغرافیای کشورهای همسایه، صیانت از ژئوپلیتیک منطقه و حفظ رژیم‌های همسو در منطقه از مسئولیت‌های ژئوپلیتیکی سنگین جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی باید از وضع موجود حمایت کند و از طریق همکاری منطقه‌ای اجازه ندهد از بیرون منطقه، وضع موجود به هم بخورد. به نظر می‌رسد روس‌ها نیز مثل آمریکا مایل به برهم زدن جغرافیای منطقه هستند چون جغرافیا برای آنها اهمیتی ندارد؛ چنان‌که شبه جزیره کریمه را در اختیار گرفتند و اوضاع گرجستان را نیز به هم زدند؛ اما جغرافیا و لزوم وجود ثبات در آن برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است زیرا تهران می‌داند با به هم خوردن متغیر جغرافیا در منطقه، در سطح داخلی با مشکلات جدی‌تری مواجه خواهد شد و در سطح منطقه نیز شاهد از بین رفتن وضع موجود و تغییر آن در جهت خلاف منافع خود خواهد بود. بنابراین اگر ایران بر موضوع حفظ جمهوری اسلامی افغانستان تأکید کند، جایگاه محکمی خواهد داشت.

✓ ایران باید در اهداف راهبردی، کار با مردم افغانستان را در اولویت قرار دهد. در اهداف تاکتیکی نیز باید به طور جدی با دولت - به معنای ساختار و نهادها - کار کند و دولت کابل را به بی‌طرفی سوق دهد و اجازه ندهد به طرف آمریکا کشیده شود.

✓ اگر بر اساس برخی تحلیل‌ها (مانند نظر دکتر سید رسول موسوی)، روسیه همراه چین برای تغییر رژیم در افغانستان با آمریکا به تفاهم رسیده باشند، جمهوری اسلامی ایران باید در اهداف ژئوپلیتیکی با روس‌ها جدی‌تر وارد بحث شود. ایران در مقطعی در صلح تاجیکستان، به دلایلی پرونده افغانستان با روس‌ها را به پرونده تاجیکستان ترجیح داد و به نوعی یک جابه‌جایی صورت گرفت. اکنون نیز روس‌ها احساس می‌کنند در پرونده افغانستان، با کشورهای متحدی که در پرونده

۱. ناصر غزالی‌پور، جلسه راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

سوریه با آنها همکاری می‌کنند، راحت هستند؛ در حالی که باید جابه‌جایی پرونده صورت بگیرد تا روس‌ها احساس نکنند در قضیه پرونده افغانستان نیز می‌توانند کار را به شکل مد نظرشان پیش ببرند. از طرف دیگر، هم در داخل روسیه و هم با اتحادیه اروپا باید کار کرد. بر اساس شواهد، اتحادیه اروپا هنوز با تغییر رژیم در افغانستان موافق نیست. در نتیجه ایران در اهداف ژئوپلیتیک نیز باید دیپلماسی فعالی با روس‌ها داشته باشد، نه از طریق کابالوف، بلکه در فضای پشت کابالوف باید اقدامات جدی انجام دهد. (سیدرسول موسوی، دی ۱۳۹۸)^۱

✓ جمهوری اسلامی ایران در راستای همکاری با هند در زمینه حفظ ساختار سیاسی کنونی افغانستان و قانون اساسی این کشور و لزوم جلوگیری از اجرای توافقات آمریکا و طالبان باید یادآور شود اگر مفاد توافق‌نامه صلح به اجرا درآید، جنگ نه تنها در افغانستان پایان نمی‌یابد، بلکه شدت می‌گیرد. در آن زمان گروه‌های دیگری مثل داعش تنور جنگ را در افغانستان گرم نگه می‌دارند. داعش خراسان ارتباط نزدیکی با تحریک طالبان پاکستان دارد. پس از توافق احتمالی طالبان افغانستان با آمریکا یا دولت افغانستان، گروه جدیدی از مخالفان مسلح با حضور جنگجویان شبکه حقانی، طالبان پاکستانی، داعش و برخی فرماندهان طالبان، خلق خواهند شد. این گروه نه تنها آسیای مرکزی را از خاک افغانستان تهدید خواهند کرد، بلکه آسیای جنوبی نیز از ناحیه جنگجویان آن در امان نخواهند بود. بنابراین باید به تقویت مواضع جناح‌های مقابل طالبان در افغانستان اقدام کرد تا نوعی موازنه در برابر آنها ایجاد شود.

۱. سیدرسول موسوی، جلسه راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- باشگاه خبرنگاران جوان، «شش دلیل مرگ توافق طالبان و آمریکا»، ۱۲ اسفند ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.yjc.ir/fa/news/7267285/%D8%B4%D8%B4>
- باقری، اسماعیل، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.
- بشکنی، غلامحسین، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.
- بهشتی، عبدالقاهر، «بررسی مهم‌ترین عوامل مخالفت طالبان با آتش‌بس»، مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان ایران شرقی، هفته‌نامه ش ۳۰۰، ۹ بهمن ۱۳۹۸.
- جمالی، جواد، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.
- خبرگزاری ایرنا، «اجلاس کوالالمپور و سایه سنگین متحدان عربی بر پاکستان»، ۲۵ آذر ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.irna.ir/news/>
- زکی، حفیظ‌الله، «ترامپ و ابهامات توافق‌نامه»، دلیلی افغانستان، ۱۷ اسفند ۱۳۹۸، قابل دسترس در: http://www.dailyafghanistan.com/editorial_detail.php?post_id=149398
- سالنگی، عبدالشکور، «رفتارشناسی مذاکرات صلح آمریکا - طالبان»، مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان ایران شرقی، ۱۹ آذر ۱۳۹۸.
- سایت اسلام نیوز، «فرمان آزادی اسرای طالبان صادر شد»، ۲۱ اسفند ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://iswnews.comAF>
- شاهی، مریم، «چرا شهروندان افغانستان به آینده صلح با طالبان خوش‌بین نیستند؟»، یورو نیوز، ۲۰۲۰/۰۳/۰۴، قابل دسترس در: <https://farsi.euronews.com/2020/03/04>
- شفیعی، نوذر، «توافق صلح میان طالبان و آمریکا حتماً مرضی‌الطرفین است»، خبرگزاری ایسنا، ۳۰ بهمن ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/>
- شفیعی، نوذر، «راه‌حل بحران افغانستان»، ۲۰ اسفند ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.magiran.com/article>
- غزالی‌پور، ناصر، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.
- فتح‌آبادی، جعفر، مصاحبه با کارشناس حوزه افغانستان، بهمن ۱۳۹۸.
- محسنی، یاسر، «توافق آمریکا و طالبان بعید است به صلح در افغانستان منجر شود/ نمی‌توان به صلح آمریکا و طالبان خوش‌بین بود»، باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴ اسفند ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.yjc.ir/fa/news/>

- محمودی، زهرا، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.
- ملازهی، پیرمحمد، (۱۱/۱۲/۱۳۹۸) «توافق آمریکا-طالبان کمکی به صلح افغانستان نمی‌کند»، خبرگزاری فارس، <https://www.farsnews.ir/news/>، قابل دسترس در: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱
- ملازهی، پیرمحمد، «احتمال تغییر ساختار سیاسی افغانستان به نظام فدرالی وجود دارد»، خبرگزاری ایرنا، ۱۸ اسفند ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.irna.ir/news/83704583>
- موسوی، سیدرسول، جلسه راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص مذاکرات صلح آمریکا و طالبان، دی ۱۳۹۸.

منابع انگلیسی

- Agreement for Bringing Peace to Afghanistan", February 29, 2020, available: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>
- Gilsinan, Kathy, "The U.S. Once Wanted Peace in Afghanistan", The Atlantic, February 29, 2020, available: <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2020/02/united-states-taliban-afghanistan-peace-deal/607234/>
- Kruglov, Alexander, "Russia Winning the Push for Peace in Kabul", May 2, 2019, available: <https://asiatimes.com/2019/05/russia-winning-the-push-for-peace-in-kabul>
- Maizland, Lindsay, "U.S.-Taliban Peace Deal: What to Know", Council on Foreign Relations", March 2, 2020, available: <https://www.cfr.org/backgrounders/us-taliban-peace-deal-agreement-afghanistan-war>
- McManus, Doyle, "Trump and the Taliban Have One Goal in Common: Getting U.S. Troops out of Afghanistan", Feb. 23, 2020, available: <https://www.latimes.com/politics/story/2020-02-23/column-trump-and-the-taliban-have-one-thing-in-common-getting-u-s-troops-out-of-afghanistan>
- Meyer, Josh, "The Secret Story of How America lost the Drug War with the Taliban", 07/08/2018, available: <https://www.politico.com/story/2018/07/08/obama-afghanistan-drug-war-taliban-616316>
- Rajan, D, "Indian Perspective on China", 2013, available: [https:// books.google.com/books?](https://books.google.com/books?)
- Senate and House Armed Services Committees Complete Conference on FY20 NDAA, January 2020, available: www.armed-services.senate.gov

